

# آیپا

فصلنامه علمی، فرهنگی و سیاسی

سال نهم شماره ۱۱ | مردادماه ۱۳۸۶  
قیمت ۱۵۰۰۰ تومانی معادل ۲۰۰۰ تومان



منازعات ملی رفع میشود

افغانستان در زیر ذره بین اندیشه



به یاد زادگاهم افغانستان



ایده تلوژی



انسان گریزان

خطبه های بی نقطه

عقل پذیری در اسلام و... در مسیحیت

اسلام تمدن ساز و مسلمانان خود بر انداز

هولوکاست در بستر افسانه آشوتس

سیری در نظریه های یادگیری

آموزش کامل نصب ویندوز xp

چه زبانی صادقتر و زلالتر و بی ریاتر از زبانی که کلماتش ، نه  
لفظ است و نه خط . اشک است و هر عبارتش نامه ای ، ضجه ی  
دردی ، فریاد عاشقانه ی شوقی؟ مگر نه اشک زیبا ترین شعر ،  
و بی تابترین عشق و گدازترین ایمان و داغترین اشتیاق و تب دار ترین  
احساس و خالصانه ترین گفتن و لطیف ترین دوست داشتن است . که  
همه در کوره ی یک دل ، بهم امیخته و ذوب شده اند و قطره ای گرم  
شده اند نامش اشک .

اشک که می میبارد و ناله که بر می آید و گریه که اندک اندک در  
دل می رود و ناگهان در گلو میگیرد و راه نفس را می بندد و ناچار  
منفجر می شود این زبان صادق و طبیعی شوق و اندوه و درد و عشق  
یک انسان است

دکتر شریعتی

شماره ۱۱ فصلنامه کلیک

در گستره علم، فرهنگ و سیاست

Online: [www.Tabalwor.4t.com](http://www.Tabalwor.4t.com)

Contact with Us: [Tabalwor@gmail.com](mailto:Tabalwor@gmail.com)



# سخن کلام افغان



زمانیکه قلمی بر کاغذی میگذرد نوشته ای را به بار میبشاند که ارغمان اور- تراوشات اندیشه نویسنده است حال میخواید این اندیشه انتقادی باشد یا ارشادی. ولی این خواننده است که آن را میخواند و برداشتش را از آن می نماید، میخواید مغایر با مراد نویسنده باشد یا موافق، پس چه بهتر که این تراوشات مصلح گرایانه باشد. و واقعیت را به تصویر کشد تا هر چه در پیش سازی جامعه به سوی راه یابی به توسعه مدنی در سایه نظام ملی همراه با تعالیم دینی به نگرش آید. و جامعه را به سوی وحدت ملی ترغیب نماید و جوانب مشارکت ها را پر رنگ تر انعکاس دهد شاید بتواند با این کار ذهن خواننده را در دستیابی هر چه بهتر مراد نویسنده و انتقال آن به غیر یاری رساند.

با این توصیف تصویر سازی واقعیت در برابر منظر خواننده کاریست پس ظریف چه آنکه در این تصویر سازی موضع بی طرفانه نیز باید رعایت شود زیرا هر مطلب از برابر دیدگان هزاران خواننده گذر خواهد کرد و چندین تابه بر آن خواهد خورد چه امکان دارد مفرضانه باشد و چه دوستانه. اگر نقد کار کارمندان دولتی باشد بهر خودت چاه کندی نه آنکه خیری نموده باشی، شاهد مثال ما نرمگویی است که چندینست آزاد شده علت در بند شدنش طنزی بوده که بر یکی از کارکنان دولت (...نگاشته! امکان داشته که از این انعکاس خیری را در ذهن داشته تا نقطه آغازی باشد برای به خود آمدن آن فرد و یا آگاهی دادن جامعه از فعالیت های کارمندان صدیق! وطن شاید که دیگران آگاهتر و صادقانه ترا مشغول خدمت به جامعه افغان باشند.

حال خود قضاوت کنید نه توانیم نقد کنیم نه کسانی را به باد ریشخند بگیریم نه توانایی انعکاس واقعیت های ملموس و درد آور مردم محروم را داریم همانها یی که کودکانشان را میبینی در حالی که لیخند را در پس کوچه های فقر و بیچارگی از بساد برده اند و لباسهای مدرستان آنها را از گزند سرما و سوز بادهای خزان محافظه نمیتواند و یا بستایی که از سرما میلرزد کربدت کزوت روشن میفروشند و برای کسب روییه ای به سوی هر عابری میدوند، چه کنیم!؟

ایا این احساس مسئولیت (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت) در قبال همنوع میگذارد تا نظاره گر درد کشیدن آنان باشی و به متوالیان امر چیزی نگویی و این الام را انعکاس ندهی. تاکی آوارگی و بی خانمانی گریبانگیر ما باشد چه در خاک وطن وجه در دیار مهاجرت: آیا نمی اندیشند این بلند اندیشانی که سرنوشت ملت بزرگ افغان را در دستهایشان دارند تا بزرگی را به این ملت غیور که زمانی بر غنای فرهنگی شان میاهات میکردند با اندیشه های خردمندانه شان بازگرداندند و از بسته نگری پا را فراتر نهند و گستره خدمتشان را وسیعتر نمایند تا آن روز ...

مدیر مسئول

دوره

مجله ماهنامه فرهنگی و اجتماعی «دوره» شماره ۱۱ خرداد ۱۳۹۳ (قلمی)

# عمل در اسلام و عمل سدری مسیحیت

خانم زینب حسینی

۳- عقل ستیز *antirationalist* تعالیمی که عقل آنها را نه تنها نمی فهمد که بر ضد آن دلالت می کند. مثل اینکه دینی بگوید: چیزی هم هست و هم نیست. اسلام مخترع است که از تعالیم عقل ستیز بی بهره است. اصول آن عقل پذیر می باشند و عارفان در بیشترین حد به تعالیم عمل گریز می رسند ولی مسیحیت می گوید که هم تعالیم عقل گریز و هم عقل ستیز دارد. اکنون وقت آن است که به طور مشروح به این نکته بپردازیم:

## ۱- اعتقادات ضد عقلانی مسیحیت:

الف) «تثلیت» با توجه به اینکه اصولی اساسی عقاید مسیحیان عبارتند از: تثلیت، تجسد و اقتدا، تثلیت نقش و جایگاه مهمی در الاهیات مسیحی دارد. حال باید دید که تثلیت یعنی چه؟ قدیس آگوستین متفکر و متکلم معروف و بزرگ قرن پنجم میلادی در این باره می گوید: «به خاطر سخن گفتن درباره چیزهایی که غیر قابل توصیفند، شاید ما بتوانیم به طریقی در مورد چیزی سخن بگوییم که به هیچ وجه قادر نیستیم آن را بطور کامل بیان نماییم. دوستان یونانی ما در زمینه یک ذات و سه جوهر صحبت کرده اند، ولی لاتینان درباره یک ذات یا یک جوهر و سه شخص گفته اند، هر یک از این دو موضع گیر، مطابق با شریعت هستند، زیرا تفوق و برتری خداوند، قدرت کلام معمولی را پشت سر می گذارد.

دقت کنید «یک ذات و سه جوهر» یا «یک جوهر و سه شخص»! ذهن شما از این موضوع چه می فهمد؟ و با چه توجیهی بزنیم که «برتری خداوند قدرت کلام معمولی را پشت سر می گذارد» یعنی این قدرت خداوند است که به ما اجازه نمی دهد موضوع را بفهمیم و تصور کنیم و با کلام معمولی از آن سخن بگوییم!

ترتولیان مثاله رومی قرن سوم میلادی در این باره می گوید: «اینها (پدر - پسر - روح القدس) هر سه «شخص» هستند، یعنی موجودات خودآگاه و با بصیرتند. خداوند یک ذات و سه شخص است و بدین گونه وحدت با تثلیت سازگاری دارد، چرا که وحدت مبدأ و یگانگی ذات در کار است و پسر از «ذات پدر» بودن و روح القدس از پدر به طریق پسر می باشد. اما این روابط در مبدأ حاکمی از جدایی نیست، زیرا همان گونه که پرتوی از آفتاب، و یا گیاهی از بذر صادر می شود، پسر نیز از پدر ناشی می گردد، و در این وحدت

چه هنگامی در یک برنامه تبلیغی و تربیتی، خشونت بکار می رود؟ خشونت تنها زمانی روی می دهد که مبلغ از توان استدلال منطقی یا خود را برخوردار بیند یا اینکه مخاطبش را در فهمیدن منطقی ضعیف ببیند در عین حال ستاب غیر منطقی برای فهماندن مخاطب داشته باشد.

اسلام بعنوان منطقی ترین دین، هیچ گاه برای تبلیغ خویش خشونت را نه بکار برده است و نه حتی مجاز دانسته است. زیرا نه به عقلانی بودن خودش شک نموده و نه به فهمیدن مخاطبانش، این دین نه تنها در برابر دیگر ادیان توحیدی، از استدلال و گفتگوی منطقی حمایت نموده که حتی در برابر مشرکین هم همواره با زبان منطقی و دعوت به گفتگو پیش رفته است تا بدان جایی که جهت نشان دادن توان منطقی خود خود را با آنان در فرض مجرمیت همراه می سازد «سوره سبا آیات ۲۴ تا ۲۶»

با چنین وضعی از بازی های روزگار آن است اسلام، دین غیر عقلانی خوانده شود و مثلاً مسیحیت دین عقلانی گفتنی است که جامعه غرب خصوصاً آمریکا علی رغم ظاهر علمی و عقلانی آن، بنیانهای مسیحی و علم، عقل ستیز دارد. جدال مشهور به «محاکمه اسکوب» یک دلیل بر این ادعا است بیش از نیم قرن از سده بیستم مباحثی مانند تکامل موجب دعوایی طولانی میان مذهبی های آمریکا و متولیان درس و مدرسه گردیده این مؤمنان مسیحی مباحثی چون تکامل انواع و زمین شناسی تکامل را مغایر با کتاب مقدس و باعث انحراف می دانستند و خواهان ممنوع التدریس شدن آنها شدند حال آنکه نظریه تکامل در جامعه اسلامی با احساسات و تعصبات عالمان بزرگ رویرو شد. مثلاً تنها در ایران علامه طباطبایی، علامه جعفری، شهید مطهری، نظرات عالمانه ابراز داشتند و آیت... مشکنی در بحث مفصل و مستوفایی نشان دادند که دیدگاه قرآن با تکامل انواع مغایرت ندارد. با توجه به مطالب فوق اکنون می خواهیم تا به نحو مفصل نشان دهیم که اسلام دین عقل پذیر است و مسیحیت دینی عقل ستیز، نگاه به خودی خود در می یابیم که کدام دین برای تبلیغ خود به خشونت و استفاده های سوء از احساسات، نیاز دارد.

تعالیم یک دین از جهت نسبت با عقل بر سه نوع است:

- ۱- عقل پذیر: *rationalist* تعالیم که عقل آنها را می فهمد و با اصول خود موافق می بیند. مثل توحید
- ۲- عقل گریز: *nonrationalist* تعالیم که عقل از فهم آنها عاجز است ولی آن را رد نمیکنند



روح القدس شرکت دارد « شمانه بعنوان یک مسیحی که این گونه مسائل را جزء موضوعات «مقدس» و فوق چون و چرای بشری دانسته و خط قرمزی میان عقل و اندیشه اش و این گونه مسائل قرار می دهد ، بلکه به عنوان یک انسان اندیشمند و تشنه حقیقت که می خواهید این مسئله را بفهمید و بپذیرید ، از متن فوق چه تصور و تصدیقی می توانید دانسته باشید .

«ب» مسیح : در اسلام ، پیامبر ، یکی از افراد بشر است که مسئولیت ابلاغ و حی را عهده دار شده است ، ولی نقش مسیح در مسیحیت این طور نیست .

(ب) قدیس اتاناسیوس ، متکلم معروف مسیحی در نیمه اول قرن چهارم میلادی عضو شورای نیقیه که در تدوین کلام کاتولیک نقش مؤثری داشت در این باره می گوید :

« مسیح به عنوان پسر خدا ، صورت الهی را که به علت هبوط از بین نرفته بلکه بدشکل شده بود ، بازی می کند »

و قدیس ایرینیوس (ق ۲ م ) در کتاب «بر ضد بدعت ها» نقش مسیح را چنین بیان می کند : «مسیح علیه دشمن ما می جنگد و هم او را که در آغاز خلقت در جریان حضرت آدم ما را به اسارت کرده بود ، شکست می دهد ... زیرا همانگونه که هموعان ما به واسطه یک انسان مغلوب (یعنی آدم) به هلاکت رسیدند ، پس هم می توانیم به وسیله یک انسان فاتح (یعنی ) دوباره به سوی هیات ، عروج کنیم .»

(ج) رابطه خدا و خلق : فرد مسیحی بر این باور است که او ، از رهگذر مسیح (پسر) یا خدا(پدر) و در مسیح یا همکیشان خویش ، یکی می شود . و این هم یک استدلال بر پدر بودن خدا:

قدیس فرانسیس اسیزی ، گرگ گرسنه ای که بی تابانه آرزومند از هم دریدن و خوردن گوسفندان بود به لفظ «برادر گرگ» خطاب کرد . این برابری ، برابری خدا را بر ما مکشوف می دارد و به ما می نمایاند که خدا پدروار است و وجود دارد .

(د) گناه و آموزش : گناه در نظر مسیحیان ، جنایتی بر علیه خدا بود که نیاز به رضامندی داشت ، اما بشر عاجز است از این که بتواند آن چنان که باید و شاید ، رضایت خدا را جلب نماید ، و لذا در تحت محکومیت الهی به سر می برد که از آن هیچ گریزی نیست ، مگر اینکه خدا خودش مداخله نموده و هم قانون خویش را مورد حمایت قرار داده و هم دین خود را بپردازد . از نظر غربیان این دقیقاً همان چیزی بود که خداوند در حق مسیح انجام داده بود ، مسیح همان کسی است که گناه بشر را بر دوش گرفته ، و با رضایت غیر عقلانی و نامعقول یک دین : «یک ذات و عین حال سه شخص» و هلاکت همه انسانها بواسطه یک انسان فاتح (مسیح) و «مسیح ، هم فاتح است و هم

قربانی» و « همه انسانها از رهگذر مسیح یا خدا» و « اتحاد همه انسانها در مسیح با یکدیگر» !!

گذشته از چهار نکته فوق ، باورهای غیر عقلانی دیگری در مسیحیت وجود دارد مثل عشاء ربانی (تبدیل شدن نان و شراب کلیسا به خون و گوشت مسیح) ، تجسد و ... که در اینجا مجال بیشتر برای بازگو کردن آنها نیست .

۲- نظرات بزرگان مسیحی درباره عقل ستیزی مسیحیت : جنگ مسیحیت با عقل به پولس قدیس باز میگردد پولس عقیده داشت که تعالیم اصلی مسیحیت با قواعد فلسفی یونان تباها گشت .

ترتولیانیوس Teruhianus پدر الهیات لاتینی از بزرگترین نویسندگان مسیحی می گفت : من ایمان می آورم به چیزی که محال است . او نیز تفکر فلسفی را منشأ هر بدعتی می دانست تا عبارتی از خود وی بخوانیم و بنگریم که آیا می شود از این نوع سخن گفتن دینی چیزی فهمید ؟ « پسر خدا به صلیب کشیده شد ، من از این امر شرمنده نیستم ، زیرا این واقعا شرم آور است . پسر خدا مرد این امر باور کردنی است چون چنین چیزی محال است . او دفن شده و مجدداً قیام کرد . چنین چیزی قطعاً رخ داده است؟ چون امکان وقوع آن غیر ممکن است»<sup>۱</sup>

هیرکه گارد که تأثیر او بر اندیشه دینی در قرن بیستم انکار ناپذیر است ، در پایان قرن نوزدهم ، بار دیگر شعار ترتولیان را به شیوه ای فلسفی احیا کرد ، حقیقت دین ایمان است و نه توجیحات عقلانی . ایمان خارج و فراتر از فهم است . دین آموزه ای اخلاقی نیست تا بکوشیم آن را تبیین اخلاقی کنیم . کسی که می کوشد ، دین را عقلانی و ایمان را قابل فهم کند ، نه فقط دچار سوء تفاهم شده بلکه به کفر مبتلا گردیده است .

لذا سعی در توجیه عقلی دین و ایمان واهی است . ایمان یک نوع معرفت نیست ، بلکه امری خلاف عرف ، تناقض آمیز و از دیدگاه عقلانی خلاف عقل است . وحی یا الهام هرگز با عقل توجیه نمی شود و نه فقط فراتر از عقل است ، خلاف آن است : از دیدگاه کی برکگور اصل بنیادی مسیحیت یعنی آموزه تجسد بر اساس معیارهای عقلا قطعاً یک مفهوم خودمتناقض است . از نظر او اساساً همین محال بودن مدعیات دینی است که آنها را شایسته ایمان می سازد . حقیقت ایمان عبارت است از : خود سپاری و تسلیم محض یا جست و پرسش ، در حالی که هیچ توجیه برهانی برای این یریدن و جهش وجود نداشته باشد . هرگونه تلاش و تفلای عقل در راستای ایمان ورزی نه تنها بی نتیجه است ، بلکه اساساً جوهر جوهر عقل یا جوهر ایمان ناسازگار است . زیرا ایمان ، بدون خطر کردن یا به

۱ تاریخ تفکر مسیحی ، ص ۲۸

وجود نمی‌گذارد<sup>۱</sup>. ایمان یک نوع شناسایی و معرفت نیست، بلکه یک جهش و حرکت شورمندانه است. بنابراین اگر بتوانید وجود خدا را از رهگذر عقل اثبات کنید در آن صورت ایمان به خدا غیر ممکن می‌گردد.

از جمله دلایل کی‌یرگکور بر بی‌نتیجه بودن هرگونه تلاش عقلی این است که: در پژوهش عقلی اگر چه ممکن است رفته رفته به پاسخ‌هایی نزدیک شویم، اما این رشته استدلال ورزی سردراز دارد، و همیشه مطالب شواهد دیگری نیز هست که باید مورد توجه قرار گیرد و این تسلسل‌بدان معناست که شخص، تصمیم‌گیری درباره رد و قبول و حرکت را تا ابد به تعویق می‌اندازد. بعلاوه ما اگر خدا را به وسیله علم و منطق محک بزنیم و بپذیریم، به واقع علم و منطق را پرستیده ایم<sup>۲</sup>.

این نوع تفکر در اندیشه دیگر متفکران بزرگ مسیحی چون شستوف، موتنی، داستایوسکی و گابریل مارسل دیده می‌شود که این نوشتار نمی‌تواند به همه آنها بپردازد. اکنون نگاهی مختصر به جایگاه عقل در منابع اسلامی و اندیشه بزرگان اسلامی می‌اندازیم:

#### ۱- اعتقادات عقل‌پذیر اسلامی:

اسلام برعکس مسیحیت اصول عقلانی دارد و در پذیرش ایمان جز عقل و عقلانیت هیچ سند و حجیتی را قبول ندارد و از مخاطبان خویش می‌خواهد که با عقل خود، اصول آن را پس‌نهند و تنها در صورتی آنها را بپذیرند که با قوانین و فهم عقلانی سازگار باشد. برای توضیح بیشتر لازم است که نگاهی به اصول اعتقادی اسلام داشته باشیم.

الف: خدا: جهان هستی، مبدأ و افریدگاری دارد، دانا و توانا که ایجاد و تدبیر جهان با اوست.

ب) پیامبران: خداوند به خاطر نیاز انسان به هدایت و تربیت، کسانی را به عنوان پیامبر برگزیده و مأمور تبلیغ معارف و تربیت انسانها می‌کند.

پیامبر انسانی است مأمور به تبلیغ، و توجه انسانها به وی و لزوم پیروی از او تنها به خاطر آن است که خداوند به او وحی فرستاده است و گر نه او نیز بشری است همانند دیگران. آزاد است و مکلف، تنها نقش واسطه را در ابلاغ پیام به عهده دارد نه خداست نه مأمور خدا کردن انسان.

ج) انسان: انسان، موجودیست آگاه، آزاد و مسئول و مکلف که ذاتاً نه مستحق پاداش است و نه سزاوار کیفر. همه انسانها با اراده و انتخاب خود سرنوشت خود را رقم می‌زنند. کمالات و نواقصشان، محصول اندیشه و اعمال و رفتار خودشان است.

د) رابطه خدا و انسان: رابطه خداوند و انسان، رابطه خالق و مخلوق او پروردگار و بنده است. صالحترین قوانین بر اساس لطف (نه اجبار) به وسیله پیامبران جهت هدایت او، ابلاغ می‌شوند. پس از این هدایت و هشدار، او را بر اساس اعمالش پاداش یا کیفر می‌دهند.

ه) معاد: انسان به دنبال زندگی دنیوی وارد مرحله دیگر از حیات اخروی می‌شود که کیفیت آن زندگی، از لحاظ بدبختی و خوشبختی، نتیجه عملکرد انسان در حیات دنیوی خویش است.

این اصول و مبادی، همه از نوعی معقولیت برخوردارند یعنی دستگاه ادراکی انسان از تصور و تصدیق آنها ناتوان نیست<sup>۳</sup>.

#### ۲- عقلانیت در کتاب و سنت اسلامی:

ما مفتخریم که در متن قرآن کریم و احادیث معتبر اسلامی، به حدی تأکید بر دینداری عاقلانه شده است که ما را در اینجا بی‌نیاز به سخنان متفکران اسلامی می‌سازد.

مسأله تعقل، علم، فهم، تفکر، تدبیر، شعور و از همه بالاتر ایمان یعنی باور به حکم عقل و اندیشه (درست برخلاف ایمان مسیحیت که برخلاف عقل و اندیشه است) صدها بار در قرآن کریم آمده اند. اینک فهرست بعضی از این واژه‌ها:

- علم و مشتقات آن قریب به ۷۸۰۰ بار.
- عقل و مشتقات آن ۴۹ بار.
- شعور و مشتقات آن بیش از ۲۰ بار.
- فقه به معنی فهمیدن ۲۰ بار.
- فکر ۱۸ بار.
- نظر و مشتقات آن بیش از ۲۰ بار.
- یقین و مشتقات آن ۲۷ بار.
- ایمان و مشتقات آن ۸۰۰ بار.
- هدایت و مشتقات آن بیش از ۳۱۰ بار.

در اخبار و احادیث ما با توجه به اهمیت عقل و عقلانیت، بایی به عنوان کتاب‌العقل وجود دارد که معمولاً در آغاز کتب حدیث آمده است. مثلاً در کتاب‌العقل اصول کافی احادیث شگفت‌آوری در عظمت عقل و عقلانیت آمده است که برای نمونه، سه حدیث را از آن ذکر می‌کنیم:

۱- امام باقر(ع) می‌فرماید: «انما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما اتاهم من العقول فی الدنیا»

<sup>۱</sup> پدیارشناسی دین ص ۴۶-۴۷  
<sup>۲</sup> فرهنگ واژه‌ها، ص ۶-۶۵

<sup>۴</sup> منارا، بنون شک، ص ۸-۲۸

۲- امام صادق (ع) می فرماید: بالتعقل عرف العباد خالقهم، و اتهم مخلوقون انه المدير لهم، و اتهم المدبرون.

۳- امام کاظم (ع) می فرمایند: خداوند دو حجت یا دو پیامبر دارد، یک پیامبر درونی، آن عقل انسان است، و یک پیامبر بیرونی که انسان الهی هستند و مردم را بسوی خدا دعوت می نماید.

یعنی از دیدگاه اسلامی، خدا دارای دو حجت است و این دو حجت مکمل یکدیگر هستند یعنی اگر عقل باشد و انبیاء نباشند به تنهایی بشر راه سعادت خودش نمی تواند طی کند اگر انبیاء باشند و عقل انسان نباشد باز انسان به راه سعادت خودش نمی رسد عقل و نبی هر دو بایکدیگر یک کار انجام می دهند دیگر از این نمی توان حمایت بیشتری

منابع و مأخذ:

- ۱- آیت اللهی، احمد رضا، مفاهیم و مسایل فلسفه دین، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۸۰
- ۲- بیات، عبدالرسول (با همکاری جمعی از نویسندگان)، فرهنگ واژه ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱
- ۳- سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۵
- ۴- لین، کونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۴
- ۵- مطهری، مرتضی، انسانی کامل، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- ۶- مک گرath، الیتر، درسنامه الهیات مسیحی (ج ۱)، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ارباب و مذاهب، ۱۳۸۳
- ۷- یشربی، سیدیحیی، خودکامگی و فرهنگ، تهران: مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۸۰
- ۸- یشربی، سیدیحیی، مدارا بودن شک، در فصلنامه کتاب نقد، ش ۴، تهران: پاییز ۷۶.

برای عقل تصور نمود. تعبیرات شگفت انگیز دیگری هم در احادیث اسلامی وجود دارد مثل این تعبیر که خواب عاقل از عبادت جاهل بالاتر است، خوردن عاقل از روزه گرفتن جاهل بالاتر است سکوت و سکون عاقل از حرکت جاهل بالاتر است و خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آنکه اول عقل آن پیغمبر را به حد کمال رساند بطوریکه عقل او از عقل همه امتش کامل تر بوده است (۵).

در فرهنگ اسلامی، پیامبر خدا را عقل کل می نامیم در حالی که در مسیحیت، مسیح به گونه خردستیز با پدر و روح القدس یک چیز است.

اکنون قضاوت با خوانندگان عاقل است که بسنجند کدام دین، برای تبلیغ خویش نیازمند به خشونت و اقدامات غیر معقول است.

#### نیروی آرامش بخش

الکسس کارل یکی از شخصیت‌های برجسته جهان غرب است. دلیل کارنگی در کتاب آیین زندگی خود را او این جمله را نقل می کند: (دعا و نماز قوی ترین نیرویی است که انسان می تواند تولید کند) یعنی هنگامی که دعای کنیم یا نماز می خوانیم در حقیقت در حال تولید قوی ترین نیرو هستیم که بعدها در حل مشکلات، مازایاری می دهد در واقع دعا و نماز نوعی زایش و تولید است. آری قرآن قبل از کارل می فرماید: (ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر) یعنی نماز، (انسان) را از زشتی و بدی باز می دارد. من انسان، هنگام نماز خواندن کار زشتی انجام نمی دهم که نماز مرا از آن باز دارد بعد از نماز ظاهرا چیزی وجود ندارد تا مرا باز دارد. پس نکته در کجاست که خداوند می فرماید: نماز شمار از فحشاء و منکرات باز می دارد. نکته در اینجا است که کارل گفت، یعنی نماز تولید نیروست، که بعدا ماندگار خواهد شد و همراه ما خواهد بود ما را از بدی ها باز خواهد داد است. در مجموع گفته های کارل برداشتی از آیه فوق است.

یکی دیگر از شخصیت‌های مغرب زمین، ویلیام جیمز است که دلیل کارنگی از او این جمله را نقل می کند: (سؤرتترین داروی شفا بخش نگرانی، همان ایمان و اعتقاد مذهبی است) یعنی ایمان و اعتقاد به مبدأ و معاد موجب زایل شدن استرس ها و فشارهای روانی می شود و قویترین داروی آن می باشد. گفتن قویترین دارو، نه یکی از داروها و یا خدا کتر یکی از قویترین داروها قابل تأمل و تعمق است. جیمز هم گویا می خواسته آیه (الا یذکر الله تعظیم القلوب) را شرح و بسط دهد. حال خواسته باشد یا خیر نتیجه یکی است. خداوند در این آیه می فرماید: آگاه باشید که بنا یاد خدا دلها آرام می گیرد و خداوند همان نیروی برتر و بالاتر و فوق همه نیروهاست. چون بداند که فوق آیدیم.

دین

فصلنامه علمی-پژوهشی، فرهنگ، آیین و اندیشه، شماره ۱۱، خرداد ۱۳۸۳ (قلمرو)

## معنای اقتصاد

اقتصاد از قصد و میانه روی در کتب لغت تفسیر شده است ، نفس قصد و تصمیم در ترکیب اقتصاد تدبیر را می رساند و به همین دلیل در اصطلاح اقتصاد : عبارتست از علم به مجموع وسایلی است که برای رفع نیازمندیهای مادی بشر از آن استفاده می شود .، به طور کلی علم اقتصاد عبارت از بررسی وسایلی است که برای رفع احتیاجات مادی بشر بکار برده می شوند ، و به عبارت جامعتر اقتصاد به بررسی پدیده های اجتماعی می پردازد ، مربوط به فعالیتهای بشر در راه به دست آوردن و مصرف کردن ثروت است .

## تاریخ علم اقتصاد

در یونان و روم قدیم دانشمندان ضمن مطالعات فلسفی و سیاسی خود به برخی از جنبه های زندگانی اقتصادی و روم قدیم دانشمندان ضمن مطالعات فلسفی و سیاسی خود به برخی از جنبه های زندگانی اقتصادی اشاراتی کرده اند . ولی چون آنها توجه زیادی به علوم اجتماعی که اقتصاد هم یکی از آنهاست نداشتند مطالعه به خصوص درباره علم اقتصاد ندارند در اساس علم اقتصاد از قرن ۱۶ به بعد که تجارت رونق یافت پی ریزی شد ، در اواخر قرن ۱۵م . اوایل قرن ۱۶م که کشف امریکا و باز شدن راه دریا به هندوستان باعث رواج بازرگانی خارجی و افزایش ذخیره طلا و نقره در اروپا شده بود ، تعارض منافع اقتصادی بین کشورهای بزرگ اروپا برای دست اندازی به کشورهای دیگر و بدست آوردن مستعمرات موجب گشت که توجه زیادتری به امور اقتصادی معطوف گردد . نظریات و عقاید جدیدی ترویج یافت که مجموع آنها بنام فرضیه سرکانتیلیسم و یاسوداگری اساس علم اقتصاد گشت .

این اولین مکتب علم اقتصاد بود که پدیدار شد در قرن ۱۸ مکتب فیزوکراتها یا طبیعیون به میدان آمد که هواخواه اولش آزادی عمل بود . مدعی بود که امور اقتصادی باید تابع عوامل طبیعی باشد . چندی بعد اثرات انقلاب صنعتی در فرضیه های اقتصادی که ادام اسمیت مروج آن بود منعکس گردید (۱۷۷۶ م) که او طرفداری از آزادی تجارت و تقسیم کار می کرد . RI مالتوس را فرضیه کمبود وسیله در قیال کثرت نفوس واداشت . D ریکاردو فرضیه بهره نزولی خود را عنوان کرد . در قرن نوزدهم بیروان مکتب سوسیالیسم مانند سن سیمون ، G.P پرودون و SH فوریه آغاز سخن بر علیه مالکیت خصوصی اصول رقابت قیام

کردند ، بالاخره کتاب معروف کارل مارکس بنام سرمایه به صورت یک اثر مهم اقتصادی سوسیالیست ها جلوه گر شد .

خلاصه کلام اقتصاد جامعه بشر بعد از تمدن کشاورزی به اساس داد و ستد و سوداگری رونق یافت و بازرگانی در میان جامعه بشری موجب تولید بیشتر و تقاضای زیادی را در پی داشت و این رشد آهسته و گاهی به خاطر بی ثباتی و ناامنی در مسیر تجارت به عقب رانده می شد و آن منطقه دچار فقر و بیکاری و مهاجرت می گردید .

دومین موج در انقلاب صنعتی که بشر بوسیله خرد قادر به ابزار سازی گردید چندبرابر نیروی انسانی قدرت در تولید داشت و بار از دوش انسان به عهده ماشین گذاشته شد ، که انواع صنایع و کارخانه ها به وجود آمد و همین رشد تولید و بازار کار به مدیریت انسانی اقتصاد نیز کمک نموده بشر برای بهبود ساماندهی بازار تولید و مصرف به مدیریت بانک و انواع و اقسام قراردادهای نقدینگی و جمع آوری نقدینگی نیاز داشت به همین منظور مشارکت مردم را در تشکیل شرکت سهامی عام ، خرید اوراق بهادار نیز جلب نمود . این باعث بوجود آمدن بازار رقابت در تولید و بازاریابی و مدیریت انسانی در عرصه اقتصاد گردید .

موج سوم موج معرفتی است پشت سر صنعت و مدیریت انسانی سرمایه دانش نیز برای اقتصاد به کار گرفته شد و دانش و معرفت اقتصادی موجب گردید ما در دوره جهش الکترونیک ابرصنعتی قرار بگیریم و این موج نیز به انسان توانایی و فراغت وقت بیشتری برای تولید مهیا نموده است و این موج برای تولید مرغوب و بازار امن ، قدرت خرید مردم کمک نموده است . بسیاری از کشورها در سایه اقتصاد معرفتی به رفاه اجتماعی دست یافته است ولی این موج دوباره به خاطر نیاز اصلی انسان و افزایش نفوس و کمبود منابع کشاورزی جهان را به سوی کشاورزی در عرصه زنتیک افزایش تولید و بهره وری معجزه آسا هدایت می کند . دانش بشری برای سالهای آینده به شکل معجزه آسا در کنار تولیدات صنعتی روی محصول دامی و کشاورزی نیز کار می کند ، به نحوی که هر کشوری در این میدان پیشتاز باشد می تواند به انسانی به عنوان قدرت اقتصادی ظاهر شود ، چون بازار مصرف مطمئن



بدون تغییر و یا خود نگاهداری دارد و مشتری برای همیشه دارد .

ما در کجا هستیم ؟

متأسفانه به تلخی اعتراف کنیم ما امروز از نظر اقتصادی در دوره تمدن کشاورزی قرار داریم و در موج تجارت و داد و ستد معمولی هستیم و هر چند ابزار صنعتی در کشور وارد شده است ، چون انرژی کافی و ارزان نداریم صنعت به مفهوم ابتدای آن نیز به کار گرفته نشده است . داد و ستد صادرات ما بسیار اندک است و آن هم مواد خام بدون فرآورده سازی و صنایع تبدیلی و ارزش افزوده به چهار قلم محصور می شود : ۱- مواد حیوانی ۲- مواد نباتی ۳- خشکه بار ۴- صنایع دستی ، و بقیه سایل مورد نیاز با توجه به مصرف زاید خانواده ها از خارج وارد می شود و رشد در زمینه تولید محصول باغی و دامی و صنایع دستی و نباتی کاهش یافته است رعایت نشدن اصول درست استفاده کردن از منابع طبیعی اکثر منابع طبیعی از بین رفته و زمین ها فرسوده شده است و انواع بیماریهای نباتی به زراعت و منابع طبیعی افغانستان خسارت رسانیده و بخاطر نبود مدیریت انسانی که مروج صنایع دستی ، و تضمین کننده تجارت آن نیز باشد آن صنایع هم در افغانستان در حال سقوط است ، افغانستان جنگ زده با افت کشت خشکاش برای همیشه اقتصادش را در میدان تجارت سالم به نابودی می کشاند.

توصیه ها

کسانی امروز قدرت افغانستان را در دست دارند باید به برنامه هایی به منافع مردم افغانستان توجه نماید اولین نکته باید اقلام غیر ضروری و تزیینی اشرفی را باید تعرفه ها گمرکی اش را بالا ببرد واردات آن را سخت نماید تا مردم افغانستان مصرف زده نشود و اقلام مورد نیاز و ضروری تولید داخل را تشویق نمایند .

۲- افغانستان بدون انرژی کافی و ارزان و دانش آن امکان صنعتی شدن در حال حاضر ندارد ، بنابراین زمامداران اقتصادی برای صنایع مونتاژی که مواد اولیه در افغانستان تولید نمی شود به خودحمت ندهد چون در بازار جهانی قابل رقابت نوع مشاه خود نیست و در بازار داخل مردم فقیر توان خرید ندارند .

۳- کارگزاران اقتصادی افغانستان باید روی مهار و هدایت آنها و پروژه کشف زمین زراعتی بیشتر تقسیم زمین های جدید به مهاجران و حاشیه نشینان شهرها زمینه کار و تولید بیشتر کارکنند. در عین حال به خاطر منافع مردم افغانستان در جهت افزایش محصول و به خصوص رکود

ارزان و تخم اصلاح شده با کشورهای همسایه وارد معامله شود چون مردم افغانستان در زمینه زراعت و مالداري و باغبانی تجربه کافی دارند . .

۴- باید روی صنایع تبدیلی مواد زراعتی و دامی کار شود که هم زمینه کار جدید فرصت های شغلی فراهم شود هم ارزش افزود بدست آید و مال افغانستان ارزان فروخته نشود .

۵- مدیریت انسانی در رونق تجارت محصول و مدیریت که مصرف کننده و تولید کننده ضرر نکند نیز مورد توجه باشد .

۶- باید زمینه جلب مشارکت مردم را بر سرمایه گذاری از طریق تاسیس شرکت سهامی عام و بانک ها و گسترش فرهنگ بانک و فروش اوراق بهادار فراهم نماید .

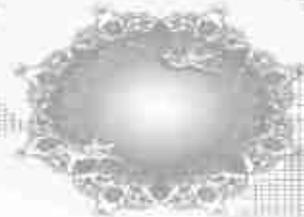
۷- رشد اقتصادی بدون سیستم حمل و نقل که با سرعت و زمان کوتاه کالا را جابجا نماید، خساراتی را به همراه دارد که کمتر از هزینه جنگ نیست، دولت مردان باید از طریق جذب انواع سرمایه گذاری خارجی در جهت توسعه خط جاده ای و ریلی و هوایی مشکل حمل و نقل را حل نماید تا زمان برای برنامه ریزی صنعتی افغانستان فرا رسد .

آنان ردای ماتم خود را  
بر چشم ماه پرده کشیدند  
آن گاه بی ستاره نشستیم  
سوگوار!  
سیلابه ها ز کوه فرو ریخت  
تو دست روی دست نهادی  
اکنون به جای مانده  
لجن زار!  
هر یک نشسته ایم به امید  
تا دیگری به دیو بتازد  
بازش کند به بند  
گرفتار!  
بنشین عبث به گوشه متروک  
ماتم گرفته تر ز شب گور  
کاین سرنوشت توست  
به ناچار!  
سیروس نیرو

کار

کتابخانه ملی افغانستان  
موسسه فرهنگ و معارف  
مجله علمی و ادبی  
شماره ۱۱  
سال ۱۳۹۳





امروز ما شاهد هر نوع نوآوری ابتکار هستیم . هر روز در هر گوشه ای از این دهکده جهانی و همه مخترعین کاشفان هدفشان از کار این است که تا بتواند امکانات بیشتری برای رفاه جامعه ارائه کند . زیرا زندگی امروز بیوند خورده با زندگی انواع وسایل که در اختیار انسان قرار داده شده و در غیر این صورت یک زندگی پرفلاکت و مصیبت باری را تجربه خواهد کرد که چنین وضعی با جوامع امروزی سازگار نیست .

امروز مردم به زندگی از منظر دیگری نگاه می کند برداشت دیگری دارد و پله های زندگی را طوری دیگری طی می کند . حتی اقیانوسی از مشکلات که در مسیر زندگی مردم قرار دارد که به دست خودمان ایجاد شده طرز حل کردنش طوری دیگر است . آری با مام نوآوری ، پیشرفت صنعت ، متلاشی شدن زندگی ساده و بی ریا و بدون توقع گذشته جانشین شده زندگی مدرنیزه شده قرن بیست و یک و پیدا کردن سیر تکامل و رشد و ترقی بیشتر به انواع و اقسام امکانات رفاهی و درمقابل از هم کسستن تاریخ هم نوع دوستی و به افول گذاشتن رفتار و کردار بشر درمقابل هم و رفتن به سوی افقهای تاریک . ببینیم که انسانها در قرن بیست و یک در کجای این برهه از زمان رسیده ؟

و سرانجام تا کجای تاریخ پیش خواهد رفت ؟ یعنی باز هم به نقطه عطف خواهد رسید ؟ و برگشت زندگی به فردای دیروز یا همچنان به شاه راه پیشرفت و به سوی ترقی و بدست فراموشی سپردن یکدیگر تلاش خواهد کرد ؟ بی شک در دنیای سلوغ و آدمهای سرد و خسته تنها و پژمرده فرار از زندگی اما غرق در امید و امیالهای نفسانی ، رویا آرزو . آری بر همه روشن است که دیروز گرما و حرارت هم نوع دوستی در وجود انسانها شعله ور بود . و با پیمودن پله های پیشرفت و تمدن شدن بشر و با طی کردن پله های زندگی و به موازات آن همان مقدار حس هم نوع دوستی را از دست داده و تا شروع زندگانی ماشینی و واگذردن کارها به ماشین و ابزار آلات دیگری که ساخته و پرداخته دست بشر است از قبیل کامپیوتر ... انسانها بیش از هر زمان دیگر رها شده در کویر و حیران و مطلق مات و مبهم ، نه راه برای گریز و نه جا برای پناه و نه امیدی برای بهبودی شان برای یکدیگر و بلکه سردتر از هم و قانع نبودن انجام کار برای یکدیگر .

زیرا دنیای مدرن گنگ بی رحم نای نفس کشیدن را از همه گرفته و کارهای نخواستنی ای که توسط بشر انجام می شود تصادفی نیست . زیرا باید خودمان با این تاریخ که برای خود درست کرده ایم و تاریخ که در آرامش اسرار امیز و پر از ابهام طرح طوفان را در اندیشه می پرورد فرار از زیر بار مسئولیت و پناه بردن به افکار دیگرگون شده حتی می دانیم که با این گونه جنگ و گریز با خود نه هیچ گره از مشکل باز کرده بلکه مشکلات جدیدتری را نیز برآیمان به ارمغان می آورد . از اینجاست که در زندگی با اقیانوسی از مشکلات روبرو می شویم و انسانها اشباع شده از هر چه غم و غصه همچنان آرام و رام خفته است .

همه ار قالبهای تنی اش بیرون آمده و در پی نقش آفرینی جدید که نخواستنی و ندانسته خودش را به آب و آتش می زند باز هم در چنگال شیدای دیگری با رنگ و لعاب و نگار زیبا و فریبنده تر از قبل روبرو می شود و انسان سرگشته چاره جز روبرو شدن با این کار را ندارد .

در گذشته نه چندان دور تقریباً در بیشتر کشورها طرز تشکیل خانواده و نحوه اداره آن در بسیار از مناطق جهان یکسان بود . یعنی تقریباً می توان گفت از زندگی در یک خانه زیر یک سقف با چهرهای بشاشی و وسعت قلب هریک به اندازه تمام دشتهای دنیا بدون کمترین مشکل و دغدغه در روشنائی چراغ های روغنی با شغل های ساده و نه پر خطر اگر چه طاقت فرسا اما قانع بود به آنچه که داشت . زندگی ساده همچنان رود روان جریان داشت اما در قرن بیست و یک هیاهوی که از هر گوشه و کنار بلند شد . یعنی یک کودتای بر علیه زندگی ساده آغاز شد به زودترین وقت به فرجام رسید . و انقلاب صنعت جایگزین شد و از همان رو در صنعت زندگی بازنگ همه بیگانه در مقابل هم و می توان گفت که این حرکت جبر زمانه بود یعنی پدر دگیر فرسوده شده و تنها کار که یاد دارد همان اداره زمین کزرعه اش است . اما فرزندان که هریک مهارت خاصی دارد مجبور است راهی شهر دیگر شود برای ادامه حیات خویش و هریک طبق موازینی شغل اش به شهر مورد کارش باید مراجعه کند و در زمان که شروع به کار کرد دوری از خانواده طبیعی می شود تا آنکه کم کم همه اعضای خانواده به دست فراموشی سپرده شود و همچنین سایر اعضای خانواده به همین گرفتاری دچار است به جز هسته خانواده یعنی پدر و مادر که دیگر نمی تواند کاری انجام دهد و سایر اعضای به مرور زمان به



مجموعه نشریات فرهنگی و اجتماعی - تهران 1355 - الفی



بسیار گفته اند و نها به گفته ها و نوشته های که بر روی تکه کاغذهای که در صندوق های تاریخ بایگانی شده اکتفا کرده . اما واقعیت عظیم دیگر است که همواره مورد غفلت بوده مگر در تعالیم اولیاء خداوند

در راستای اینکه باید زبان شیرین فارسی را پاس بداریم و چاره ای هم جز این نداریم پیشنهادات زیر جهت اصلاح واژه های فرهنگی مزاحم و بعضا نا آشنا به شرح زیر اصلاح میگردد

وب سایت = رایانه جا یا تارانه  
وب = جایانه یا تار  
وب مستر = صاحب تار یا تارزن  
ایمیل = نامه برقی  
ایمیل ادرس = نشاننامه برقی  
جت = زر  
جت روم = زرستان یا زرگاه  
ماینیتور = نمایانه یا صفحه نمایش  
کی بورد = دکمه گاه  
اسکرین = عکس برگردان  
پرینتر = چاپانه یا چاپگر  
ماوس = موش یا موشواره  
دیسک = گردالی  
سی دی (کامپیوت دیسک) = کامل گردانه یا کاف کاف

دیسکت = گردکی  
هارد دیسک = سخت گردالی  
نوت بوک = رایانه رو  
لپتک = چسیانک  
مایکروسافت = کوچک نرم یا نرم بچه  
اکانت = برات  
ماوس پد = خرش گاه  
فوتوشاپ = عکاسخانه  
اینترنت = جهان شبکه  
اینترانت = درون شبکه  
اینترنت اکسپلورر = جهانگرد شبکه  
وب براوزر = تارباب  
کریسر = ریزینه  
بیل گیتس = حساب دروازه  
هات میل = داغنامه

Rowdypious@yahoo.com

قبلا از تمام دست اندرکاران پاسداری از زبان شیرین فارسی عذر میخواهم

سوی بیگانه شدن و تنها شدن و غرق شدن در خویش و حیران در کار خویش و دور از اعضای خویش که فقط ملاقات اعضای خانواده در سال یک بار کم دو سال یک بار تا بار دیگر آنچه در اول گفته شد . اشتراکمان فقط در برگه هويت است و اشتراک دیگرمان آدرس خانه همامان است . ظلم و ستم انسان به خودش به اعضای خانواده اش سهم با هم بودن بچه ها با پدر و مادرش در یک لحظه ای از زمان است . و در طول سالها در روز نیست فقط لحظه قبل از خواب است .

خلاصه اینکه همه در فکر رهایی است رهایی از قید و بندهای نخواستیه و بازگردن غول و زنجیر که دست و پای هر فرد را بسته کرده . از اینجاست که انسان سرگشته دوران صنعت که از همه مسلکها و قدرتها ناامید گشته و در طلب رهایی می خروشد و در پناهی روحی و معنوی و تکیه گاهی وجدانی نه مادی و بلکه فطری نه کذب . بشر که در گذشته مسافتهای دراز می پیمود و امروز توانسته نیروهایی را در مخلوقات خدا و در عالم طبیعی بشناسد و بکارگیرد اما باز هم خلا، دیگری در زندگی خود بیشتر از گذشته احساس می کند . باز دوباره حیران و بالعکس به راحتی توانست فاصله های نزدیک و ناگسستگی هم نوع دوستی را که حتی نه بین دو نسل متفاوت در دو دوره بلکه یک نسل در یک زمان اما با تفکرات بیگانه از هم و نا آشنا با روحیات یکدیگر و حرکت به سوی کابوس تنهایی ، فرار از زیر بار مسئولیت ، جازدن در زندگی ، بالا رفتن از پله های که با دروغ ، زور ، ظلم و تجاوز به حق دیگران و همچنان به سوی سرنوشت که آغازگرش خودش بوده در یک جاده لایتناهی قدم گذاشته و به سوی دره های وهم ناک زندگی در حرکت است و اما با جرات می توان گفت که بشر سرگشته امروز ، بشر گریزان از همدیگر یا بهتر است بگوییم که بشر که از چاله خارج شده و چاه سقوط کرده تنها به این باور رسیده اند که باید در انتظار باشد اما انتظار چه کسی ؟ بله در انتظار تبر ابراهیم ، عصای موسی ، شمشیر داوود ، و فریاد محمد و شجاعت علی بود آری در زیر این طاق بلند در گذر تاریخ انسانها سخن از عدالت محمد رضا واعظی

دانش

مجله علمی و فرهنگی «فرهنگ» شماره ۱۱۱ خرداد ۱۳۹۳





کم کم به سوی دنیای دیگر قصد مسافرت داشت. این شب و حشتناک و طولانی بالاخره به پایان رسید. صبح وقتی که مردم برای دفن کردن پیرمرد به خانه ی او آمده بودند کودک چوبی کوچولو داشت میان برفها بازی می کرد. او نمی دانست که پیر مرد کل کی بوده و برای او چه کرده است. تمام زندگی و لذت او بازی میان برفها بود. مدتها گذشت کودک چوبی تنها بود و در ضمن از این دنیا هیچ جایی را هم ندیده بود. فکر می کرد که دنیا فقط کوچه آنهاست و دیگه جای دیگری وجود ندارد.

همسایه کناری او روباه مکار نام داشت. بیناکیو از دست روباه مکار خیلی دلخور بود زیرا زمانی هنگام غروب روی صندلی پدر پیرش می نشست و غروب خورشید را نگاه می کرد؛ ولی حالا روباه مکار خانه اش را انقدر بالا برده بود که دیگر بیناکیو نمی توانست خورشید بعد از ظهر را ببیند. این قضیه را چند بار بیناکیو به او گفته بود. ولی روباه مکار هر بار برای بیناکیو بیسکویت و پفک راهی می کرد و او را راضی می کرد. او می گفت بیا بخور و بدان زندگی یعنی چه؟ یک روز بیناکیو تصمیم گرفت که با روباه مکار دوست شود و طریقه پولدار شدن و زندگی را از او یاد بگیرد. لذا بالای دیوار رفت و روباه مکار را صدا زد. روباه مکار که خیلی کالاهای پاک به تن داشت به او نگاه کرد و گفت چه می گویی آدمک؟ بیناکیو که خیلی ساده و رو راست بود به او گفت: من می خواهم که مانند شما پولدار شوم اگر ممکن است راهش را به من یاد بدهید. روباه مکار که خیلی هم مهربان به نظر می رسید گفت آفرین بچه ی خوب. آروزی من این است که همسایه گان من مانند من پولدار و با تمدن و فرهنگ باشند و.....

بیناکیوی بیچاره هیچ از حرفهای روباه را بجز کلمه ی پولدار شدن را نفهمید و توی ذهن خود روزی را تصور می کرد که مانند روباه مکار بپوشد و مانند او بخورد و پول داشته باشد.

بود نبود بودگار بود زمین نبود شدیار بود در دورترین نقطه ی عالم یک سیاره ی بود که در آن فقط یک فرشته کوچولو زندگی می کرد. این فرشته ی کوچولو جز چندین ستاره ی کوچولو که هر چند تایشان در راستای یک خط کنار هم موازی قرار داشتند؛ نداشت. فرشته ی کوچولو ی داستان ما خیلی دلش می خواست که تنها نباشد ولی جز ستاره های کوچولوش چیزی دیگری نداشت. سالهای قبل در این سیاره ی کوچولو یک فرشته ی دیگری وجود داشت که یک مشعل بزرگ در دست داشت و صبحها به ستاره های کوچولو روشنایی می بخشید. شب که می شد او با مشعل بزرگش می رفت و ستاره های کوچولو را روشن می کرد ولی حالا از آن فرشته خبری نبود. او سالها است که از این سیاره ی کوچولو رفته است و دیگر جایش این فرشته ی کوچولو زندگی می کرد. فرشته ی کوچولو از این که نمی توانست کاری برای عالم بکند خیلی ناراحت بود همیشه با خودش می گفت ای کاش می توانست که لااقل مثل فرشته ی قدیمی برای این ستاره ها کاری می کرد؛ ولی اکنون این ستاره ها دیگر به کسی نیاز نداشتند که شبها روشنشان کنند.

در عالم داستان ما در گوشه ی دیگرش یک کره ی دیگری هم وجود داشت که نامش زمین بود در این کره ی خاکی خیلی ها زندگی می کردند.

پیر مرد کل از چوبهای یک کنده ی درخت برای خود همدمی می ساخت. زیرا که او بسیار تنها بود و خیلی هم آروز داشت که یک پسری داشته باشد تا بتواند او را به مدرسه بفرستد و مانند دیگران زندگی کند.

ساخت این آدمک چوبی سالها طول کشید که بالاخره در یک شب زمستانی کار این آدمک چوبی به پایان رسید. شبی بود که برف زیاد می بارید و پیرمرد کل هم خیلی خسته و مریض بود و با هر چکش زدن سرفه می کرد. بله این شب پایان عمر پیرمرد کل و شب شروع زندگی بیناکیو بود. پیرمرد پیر با تراش کردن آخرین تراشه روی بدن بیناکیو از این دنیا خدا حافظی می کرد و



روباہ مکار به بیناکیو گفت بین پسر م تمام دارایی من از این چاه است که داخل حیاط من است. و رفت و چاهش را نشان داد. بله او راست می گفت او در خانه اش یک چاه نفت داشت که تمام مخارج زندگی اش را تأمین می کرد. بیناکیو از او راه چاره خواست.

روباہ پیر به او گفت که باید اول یک چاه بکند و داخل آن مقداری زیادی پول دفن کند و بعد از چهل روز دیگر دوباره از چاه سر بزند در آن صورت چاه نفت خواهد داشت. ولی بیناکیو که پولی نداشت تا در چاه دفن کند.

روباہ مکار به بیناکیو پیشنهاد کرد که سه چهارم زمینش را بفروشد به روباہ مکار تا بتواند با پولی که بدست می آورد یک چاه بکند و بقیه ی پولهایش را برای ایجاد چاه نفت در آن چاه دفن کند.

بله بیناکیوی ساده دل حرفهای روباہ را باور کرد و خلاصه این کار را کرد ولی همانطوری که شما هم می دانید هیچ نتیجه ی جز اینکه بیشتر ملک بابای پیرش را از دست داد چیزی عایدش نشد. بیناکیو سرگردان و ناامید در گوشه ای از خانه ی پیر کل که برایش مانده بود زندگی می کرد که ناگاه یک سوسک سیاه و پیری آمد نزد او و گفت که: پسر من دوست پدر پیر تو بودم اگر می خواهی که پدر پیرت را از خود خوشنود کنی سعی کن که درس بخوانی و آدم مفیدی برای خودت باشی.

ادمک چوبی حرفهای سوسک سیاه پیر را قبول کرد و شیها می ماند کنار سوسک سیاه و پیر که از او درس خواندن و نوشتن یاد بگیرد.

مدتها از این داستان گذشت هر روز وقتی که بیناکیو به خانه ی بزرگ روباہ نگاه می کرد جیگرش خون می شد و می گفت کاش بازی نمی خورد و خانه اش را حفظ می کرد. در این فکر بود که ناگاه همسایه دیگری که گربه نره نام داشت پیش بیناکیو آمد و گفت که او را هم بازی داده است و خانه اش را گرفته است و حالا جز جای کوچکی چیزی برای او نمانده است که فقط بتواند در آن زندگی کند. خلاصه به بیناکیو پیشنهاد کرد که از روباہ مکار انتقام بگیرد. او به بیناکیو قول داد که اگر همان قسمتی که از خانه برای بیناکیو مانده است را به او بدهند او می تواند بقیه ی خانه را برای بیناکیو پس بگیرد. بیناکیوی ساده هم حرفها او را قبول کرد؛ غافل از اینکه دست این دو جانور در یک کاسه بودند.

خلاصه چیزی نگذشته بود که گربه نره ادعا ی زمین کرد و با مدارک بقیه ی خانه ی بیناکیو را از او گرفت. بیناکیو بد بخت از در رانده و از راه مانده مانده بود که چکار کند. بیچاره برای امرار معاش و زندگی مجبور بود روزها در خانه ی روباہ مکار برود و کار کند در خانه ی که یک زمانی از

خودش بوده است تا او مقداری پوفک و بیسکویت به او بدهند.

شیها را هم کنار سوسک سیاه پیر می خوبید. او دیگر صمیم گرفته بود که کار کند و از این راه پولی بدست بیارد که بتواند خانه و زمین پدرش را باز پس بخرد.

ولی روباہ مکار و گربه نره باز هم به پولهای او چشم طمع دوخته و دست از سر و بر نمی داشتند کار به جایی رسید که شب گربه نره موشهای سیاه و پشمالو را به خانه ی سوسک سیاه و پیر روان کرد. در این گیر و دار سوسک سیاه پیر گشته می شود و باز بیناکیوی بیچاره تنها و بیگس می ماند. موشهای سیاه و پشمالو به بدن نحیف و لاغر چوبی بیناکیو هم رحم نکرده بلکه چوبهای باهای و اعضای او را هم جویدند.

از این طرف فرشته ی مهربان و مسافر کوچولوی داستان بی سر و ته ما به نزدیکی های خانه ی بیناکیو رسیده بود. فرشته ی مهربان جوای احوال بیناکیو شده و خواست که به او کمکی کرده باشد. نزد بیناکیو آمده و شروع به ترمیم کردن قسمتهای بدن او کرد. این در حالی بود که گربه نره و روباہ مکار با پولهای بیناکیو خوشگذرانی می کردند و موشهای سیاه و پشمالو هم از این جنگ غنیمتهای زیادی حاصل کرده بودند. بیناکیوی بیچاره دیگه قوی و سر حال شده بود که خواست به کمک فرشته ی مهربان روش زندگی را یاد بگیرد و خانه و اموال پدر پیرش را پس گیرد. خلاصه بیناکیو و فرشته ی مهربان به هر روشی بود خانه را از روباہ مکار پس گرفتند و سعی کردند که سکوی بسازند تا باز هم بتوانند از روی خانه ی روباہ مکار باز هم بتوانند غروب زیبای خورشید را ببینند.

حالا مجبورم که داستان را به جورایی جمع کنم چون می بینم که زیاد فرصت و جا ندارم

خلاصه بیناکیو از فرشته ی مهربان خیلی چیزها را یاد گرفت. و یک روز که از خواب بیدار می شد دید که دیگر یک ادمک چوبی نیست بلکه یک پسر زیبا و توپل انسان شده است. خوشحال شد و رفت که این خبر را به فرشته ی مهربان بگوید. با کمال تعجب دید که فرشته ی مهربان از خانه ی او رفته است و تمام کارهای که پدر پیرش درست کرده بودند از تمام مجسمه های قیمتی را هم همراه خود برده است حالا مشکلات بیناکیو بیشتر از زمانهای قدیم شده بود چون حالا او دیگر انسان شده بود

و نیاز به خیلی چیزها داشت از جمله به یک جامعه ی دموکراسی و لباس و غذای مناسب و غیره. این در حالی بود که فرشته ی مهربانش او را تنها گذاشته بود و تمام هویت های پیشینه او را و یادگارهای پدری اش را همراه خود برده بود



او دانست که فرشته از روی دلسوزی این کار را در حق او نکرده است بلکه او می خواسته تا تنهایی هایش را در سیاره اش همراه دست ساخته ها و هویت بیناکیو که از خانه او به سرعت برده است سپری کند .

فرشته مهربان خوشحال در سیاره ی کوچولوی خودش با تمام چیزهای که آرزوی داشتنش را داشت زندگی می کرد . در حالیکه بیناکیو باز دست بازیچه ی گرینه تره و رویاه مکار و موشهای سیاه پشمالو و بفک و بیسکویت بود این داستان تا زمانی که زمان وجود دارد ادامه دارد

## به یاد زادگاهم افغانستان

به یاد زادگاهم افغانستان با دستانی لرزان قلم شکسته ام را به دست گرفتم تا شاید قلب خونینم اندکی آرام گیرد . بله به یاد تو می نگارم روزی که از تو خدا حافظی کردم . گفتم که باز خواهم گشت به زودی . اما به تو دروغ گفتم ، زیرا دیر بازی است که برنگشته ام ، دور از تو در آوارگی و دریدری به سر می برم . هر گاه سراغ تو را از هم میهنانم می گیرم . می گویند : افغانستان دریای خون گشته ، افغانستان که روزی لقب کویر خشک را به خود گرفته بودی ، اکنون خانه لاله ها شده ای . نمی دانم چگونه دردورنج آوارگی را به قلم بیاورم و برایت از عشق از دلتنگی جوانانت سخن گویم . ابتدا گمان می کردم که تنها من از دوری تو اندوهگینم اما در استیابا بودم ، زیرا در مدرسه های غربت جوانانت را می نگرم که در هر گوشه نشسته و زانوی غم در بغل دارند . بله اینان همه تو را می

طلبند ، زخم زبان ها ، نگاههای تحقیرآمیز ، توهینها ، هیچکدام روح من و دیگر جوانانت را افسرده نکرد اما دوری تو پرهیمنان را شکست و چشمه عمر ما را خشکاتید . آخر تاکی ، تاکی باید دور از تو در آغوش آوارگی بسر بریم ، تا کی باید لبهایمان خشکیده و دیده های مادران داغ دیده الوده به خون باشد . تاکی باید طفلان یتیم در اردوگاه به سر بزنند . میهنم ، کشورم ، دامن مادرانم ، خاک پاکم اکنون که می گیرم همه اشکهایم به خاطر این است که کیوتر قلبم زندانی شده و به یاد آن روزهای خشک خوش و کوههای هندوکش و بیاد دستهای باصفای تو می گیرم و به یاد آن روزهایی که دشمن در تو نبود و کودکانم سرمست می دویدند .

نویسنده مهدی حسن زاده

## استحابت در نزد مضجع حضرت امام رضا (ع)

ابراهیم حسن زاده

جوانی که لباس کهنه بر تن داشت و موهای زولیده در بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) در کنار مضجع دست به دعا برداشت و از خدا درخواست ولایت خراسان و فرماندهی لشکری رانمود و این مطلب بر یک زائر خراسانی که در نزدیکی وی بود گران آمد به وی اعتراض نمود و گفت : ترا با این سرو وضع توقع امارت خراسان و ریاست لشکر دارای و چه طمع خاصی را به کله ات می پروانی ، در حالی که خود آن مرد از امام رضا تزکیه و هزینه زندگی می خواست فرد مورد عتاب قرار گرفته حمویه بود که بعدها به وزارت سلجوقی ها رسید.

اندک زمانی پس از آنکه حمویه وزیر سلطان سلجوقی شد در میدان حسین بن یزید در باب عقیل خواست تا صاحب منصبان را ببیند . چشمش بمردی افتاد که در حرم امام رضا (ع) دیده بود ، اوراشناخت و به غلام خود دستور داد که آن مرد را دنبال کند و هنگامی که به او دست یافت او را به خانه ببرند . چون او از کار فارغ شد و به خانه برگشت به غلام خود گفت آن مرد کجاست ، غلام گفت دم در ایستاده است دستور داد او را بیاورد.

لگن و آفتابه آوردند مرد خراسانی دست صورت خویش شست و بر سر سفره مشغول غذا خوردن شد . چون از غذا فارغ شد ، حمویه پرسید: مرکب داری ؟ گفت نه . گفت: مخارج سفر داری گفت : نه . حمویه گفت : چون تو اینها را از امام رضا خواستی می خواهم حاجت تو بدست من برآورده شود . ولی قصاصی نیز باید از تو بگیرم .

بزرگان مجلس از وزیر گذشت او را خواستند و دیگران نیز پافشاری کردند امیر خراسان از او چشم پوشید.

پاورقی :

۱- عیون الاخبار الرضا ۲۹۰ - ۷۰۳ - تصحیح علی اکبر غفاری سال ۱۳۷۳ و ج ۲۲ عوالم المعلوم و المعارف ... فی احوال الامام الثامن الحجج مولف شیخ عبدالله بحرانی اول ذی القعدة ص ۱۱ و ص ۱۴ و ص ۵۵۰



# آدابستان سخن

## عصای عاشقی

دل همش کرانه شد با قیام سبز نور  
از میان دشت های سبز میکنی عبور  
میشود برنده شد عاقبت به سمت اوج  
وسعتی برای ما میشود دمی مرور  
می زخم فلوت تا گل کند صدای عشق  
سبز میشوم در آن لحظه های پر غرور  
پر ترانه میشوم با حضور سخت سنگ  
میکنی دوباره با رنج های خود ظهور  
پر کن از طلاوتی با تمام هست و بود  
با عصای عاشقی میشوم دوباره کور  
پر زشعله کن مرا با ترانه ای نجیب  
عاشقانه های ما میشود پر از حضور  
قاب عکس ما چرا بی نشانه گشته بود  
انتهای چشم ما روشن است و پر شعور  
حسین حسین زاده (ارژنگ)

تبیست شوقی که زبان باز کنم، از چه  
بخوانم؟

من که منقور زمانم، چه بخوانم چه نخوانم  
چه بگویم سخن از شهید، که زهر است به  
کامم

وای از مشت ستمگر که بکوبیده دهانم  
تبیست غمخوار مرا در همه دنیا که بنازم  
چه بگیرم، چه بخندم، چه بمیرم، چه بمانم  
من و این کنج اسارت، غم ناکامی و حسرت  
که عبت زادهام و مهر بیاید به دهانم  
دائم ای دل که بهاران بود و موسم عشرت  
من پرسته چه سازم که بریدن نتوانم  
گرچه دیری است خموشم، نرود نغمه ز یادم  
زان که هر لحظه به نجوا سخن از دل  
برهانم

یاد آن روز گرمی که قفس را بشگافم  
سر برون آرم از این عزلت و مستانه بخوانم  
من نه آن بید ضعیفم که ز هر باد بلرزم  
دخت افغانم و برجاست که دایم به فغانم  
نادیا انجمن

مصطفی کلامی

# اعجاز کلام امیرالمؤمنین

آسمان را بالا برد و بلند گردانید. بستر زمین را گشود و گسترش داد و محکم نمود و گسترده ساخت.

آن را امتداد داد و هموار کرد و (برای زندگی) آماده و مهیا فرمود. آب و مرتعش را به شما ارزانی داشت. تعداد اقوام را (برای زندگی) آماده و مهیا فرمود. آب و مرتعش را به شما ارزانی داشت. تعداد اقوام را (برای زندگی در آن) به درستی. (و حکمت (مقرر فرمود و بر شمار (یکایک) آنان احاطه یافت. و نشانه های بلند (هدایت) مقرر فرمود و آنها را بر افراشته و استوار ساخت.

معبود نخستین که نه او را هم طرازی است و نه حکمش را مانعی. خدایی نیست جز او، که پادشاه است و (مایه ی) سلامت، صورتگر است و دانا، فرمانروا و مهربان، پاک و بی الایس. فرمائش ستوده است و حریم کویش آباد به توجه پرستندگان و نیازمندان است و سخایش مورد امید

کلامش را به شما آموخت و نشانه هایش را به شما نمایاند. و احکامش را برایتان دست یافتنی نمود. آنچه روا بود حلال و آنچه در خور ممنوعیت بود، حرام شمرد. بار رسالت را بر دوش محمد (صلی الله علیه و آله) افکند. (همان) رسول گرامی که بدو سروری و درستی (در گفتار و کردار و رفتار) ارزانی شده، پاک و بیارسته است

خداوند این امت را به خاطر برتری مقام و بلندی شرف و استواری دین او و کامل بودن آرمانش سعادت بخشید. او بی الایس ترین فرد از آدمیان در هنگامه ولادت و فروزنده ترین ستاره یمن و سعادت است. او بلند پایه ترین آنان (در نیاکان) است و زیباترین آنها (در نسل و) شاخسار. و درست یمان ترین و کریم ترین آنان است در نوجوانی و بزرگسالی.

فرود خداوند از آن او و خاندان پاکش باد، درودی خالص و بی در بی و مکزز (برای آنان) و برای دوست داران بزرگوارشان، درودی ماندگار و بیوسته، (برای همیشه) تا وقتی که برای آسمان حکمی مرقوم است و نقشی مقرر. او فرستاد تا تا برایتان رحمتی باشد و مایه پاکیزگی اعمالتان و آرامش سرای (زندگی) شما و بر طرف شدن نقاط تنگ (؛ و شرم آور کار)تان. و تا مایه صلاح حالتان باشد و اطاعت شما از خدا و رسولاتش و موجب حفظ شما و رحمتی (بس بزرگ و فراگیر.

از او فرمان برید و بر دستورش مواظبت ورزید. آنچه را حلال دانست، حلال و هر چه را حرام دانست حرام بشمارید. خدایتان رحمت کند! آهنگ کوششی بیوسته نمایید و از مندی را از خود برانید و تنبلی را وا نهید. رسم سلامت و حفظ حاکمیت و بالندگی آن را - آنچه را که موجب دغدغه سینه ها (و تشویش دلها) و روی کرد در ماندگی و پریشانی به سوی به آنهاست بشناسید.

الحمد لله اهل الخمد و اخلافه و اسعد الخمد و اسراة، و اکرم الخمد و اولاده الواحد الاخذ الصمد، لا والد له و لا ولد سبط الملوك و اعداها، و اهلك الغداة و ادحاها، و اوصل المتكلم و اسراها، و سلك السماء و غلاها، و سطر المهاد و طحاها، و وطدها و دحاها، و غذاها و سواها، و مهدها و وطاها، و اعطاكم ماءها و مزعاها، و احكم عدد الاتم و احصاها، و عدل الاعلام و اسراها

الا لاله الاول لا معادل له، ولا راد لحكمه، لا اله الا هو، الملك السلام، المنصور الغلام، الحاكم التودود، المطهر الطاهر، المحمود امره، السمور خرفة، الصمول كرمه، علمكم كلامه، و اراكم اعلامه، و حصل لكم احكامه، و خلل خلاله، و حرم خرامه.

و حمل محمداً (صل الله عليه و آله) الرسالة، و رسوله الشكرم المسند، الطهر المطهر، اسعد الله الاله لغلو محله، و سنو سنوده، و سداد امره و كمال مراده، اطهر ولد ادم مولوداً، و اسطغهم سعوداً، و اطولهم عموداً، و ارواهم عوداً، و اصحهم غهوداً، و اكرمهم مرداً و كهولاً. صلاة الله له لاله الاطهار مسلمة مكززة معدودة، و نال ودهم الكرام محصلة فرودة ما دام بالسماء امره مرسوم و خذ معلوم.

ارسلة رحمة لكم، و طهارة لاعمالكم، و هدوة داركم و ذخور، عاركم و صلاح احوالكم، و طاعة لله و رسوله، و عصمة لكم و رحمة.

اسمعوا له و راعوا امره، خللوا ما خلل، و حرموا ما حرم، و اعصموا - رحمكم الله - لادوام العمل، و ادخروا الحرس، و اعدموا الكسل، و ادروا السلامة و حراسة ملك و روعها، و طع الصدور و خلل كليها و همها

هلك والله اهل الاجرار، و ما ولد والد الاسرار، كم مؤمل اهل ما اهلكه، و كم مال و سلاح اغد سار للاعداء غدة و غمداً اللهم لك الحمد و دوامة، و الملك و كماله، لاله الا هو، و سع كل علم حكمة، و سدد كل حكم حكمة، و خدر كل علم علمه، عصمكم و لواكم، و دوام السلامة اولاكم، و للطاعة سندكم، و للاسلام هداكم، و رحمكم و سجع دعاءكم و طهر اعمالكم، و اصلح احوالكم.

و اسأله لكم دوام السلامة، و كمال السعادة، و الاله الذارط و الاحوال السارة، و الحمد لله وحده، ستایش مخصوص خدایی است که سزاوار ستایش و مال آن است. از آن اوست رساترین ستایش و شیرین ترین آن و سعادت بخش ترین ستایش و سخاوت بار ترین (و شریف ترین) آن و پاک ترین ستایش و بلند ترین آن و ممتاز ترین ستایش و سزاوارترین آن. یگانه و یکتای بی نیاز (ی که همه نیازمندان و گرفتارن آهنگ او نمایند). نه پدری دارد و نه فرزندی.

شاهان را (به حکمت و آزمون) مسلط ساخت و به تاختن واداشت. و ستمکاران (و متجاوزان) را هلاکت نمود و کنارشان افکند و سجایای بلند را (به خلاق) رسانید و شرافت بخشید. و



Click magazine  
Scientific, political & Cultural Quarterly  
Year 11, Autumn 2006

الحمد لله الملك المحمود المالك الودود، منصور كل مولود و مال كل مطرود، ساطع المهاد و مؤطد الاطواد و مرسل الأمطار و مسهل الاوطار، عالم الأسرار و مذكرها و مدمر الاملاك و مهلكها و مذكور الذهور و مكررها و مورد الأمور و مضربها، عم سماخه و كمل زكاته و همل و طواع السؤال و المذل و أوسع الرذل و ازل احمده خندا ممدودا عداة و أوحده كما وخذ الاواق، و هو الله لا اله الا هو سواة و لا صانع لما عدله و سواة، ارسل مخصدا علما للإسلام و اماما للحكام، مسندا للرعاع و معطل احكام ود و سواع، اعلم و علم و حكم و احكم و اصل الأصول و مهذ و أكد الوعود و أوعده، أوصل الله له الاكرام و أودع روحه السلام و رجم آله و اهله الكرام، مالمع رنال و طلع رال و طلع هلال و رعاكم الله - اصلح الأعمال و اسلكوا مسالك الحلال و اطرحوا الحرام و دعوة واستمعوا أمر الله و عوة و حلوا الأزحام و راعوها و عاصوا الأهواء و اردعوها و صاهروا اهل الصلاح و الورع

و صاروا رهظ اللهب و الطمع و مصاهرکم اظهر الأحرار مولدا و اسراهم سؤدا و اخلاهم موردا و ها؛ هو انکم و حل حرمکم مبلکا عروستکم الشکرنة و ماهر لها کما مهر رسول الله أم سلمة و هو اکرم صهر أودع الاولاد و ملک ما اراد و ما سنها ضلکة و لا وهم و لا وکس ملاحمة و لا وسم. اسئل الله لکم احماد وصاله و دوم استعاده و اللهم کلاً اصلاح حاله و البغداد لئاله و معاده، و له الحمد السرمذ و المذخ لرسوله احمد.

سیاس از آن خداوندی است که

یادشاهی ستوده و مالکی بر مهر، صورت گر هر مولود و پناهگاه هر مطرودی است. گستراننده بستر زمین و استوار کننده کوهها و فروفرستنده بارانها و اسان کننده نیازها (و ارزوها) است. دانا و آگاه به همه رازها و درهم گوینده پادشاهان و نابودکننده آنهاست. در هم بیچنده (و پایان بخش) روزگاران و برگرداننده آنهاست. اوست که هر چیز را وارد دور می نماید و از دور خارجش می گرداند عظیمش همه چیز را فراگرفته و ابر سخایش کمال یافته و فروباریده و خواسته ها و ارزو(های) بندگان) را برآورده است. و (به حکمتش) ریگزارها را گسترده و به ریگ اراست ستایش می کنم او را، ستایشی که امتدادش بلند. (و بی انتها)

است؛ و یگانه اش می شمارم بدان گونه که (بیامبر) بر تضرع و ابتهاج یگانه اش می شمرم. و اوست خداوندی که امتها را خدائی جز او نیست. آنچه که او استوار و مرتب نمود کسی نیست که درهم ریزد.

محمّد را - به عنوان نشانه هدایت اسلام و پیشوای زمام داران (و پیشوایان)، و اصلاح گر توده ها و تعقیب کننده احکام (و رسوم بتهایی چون) ود و سواع - فرستاد. او نیز تعلیم رسالت را (با ابلاغ نمود و تعلیم فرمود (هر حکمی که لازم به بیان بود بدان) حکم نمود و (میانی را) محکم ساخت؛ و اصول اساسی را پایه گذارد و زمینهای (ی عقلی اش را) مهیا ساخت، و بر وعده های (بشارت) تأکید ورزید و انذار و بیم داد. خداوند اکرام (خوبش) را برای او پیوسته سازد و سلام (و درود) را ملازم روانش گرداند، و آل و اهل بیت بزرگوارش را رحمت عطا کند، تا وقتی که کواکب می درخشند و بجه شتر مرغ می دود و ماه طلوع می کند و بانگی به گوش می رسد. خداوند حفظشان کند. شایسته ترین اعمال را انجام دهد، و به

مسیرهای حلال روید و حرام را کنار افکنید و ترک گویند، به فرمان خدا گوش فرا دهید آن را به خاطر بسپارید و بیوند با خویشان را محکم نمایید، و مراعاتشان نمایید، و با هوسها مخالفت ورزید، و آنها را از خود دور کنید.

با اهل درستی و تقوا وصلت نمایید و از اهل لهو و از بیزید، این کسی که در پی وصلت با شماست از پاکزاده ترین ازادگان و شریفترین آنان، و شیرین (و محبوبترین) آنان در (تبار) و خواست گاه.

آگاه باشید؛ که او اینک اهنگ شما را نموده، به حریم شما وارد گشته تا عروس گرامی (از تبار) شما را بگیرد و مهریه اش را همان مهری قرار می دهد که رسول خدا، برای (همسرش) ام سلمه قرار داده است، با اینکه این بزرگوار بهترین دامادی بود که فرزندان را به ودیعه نهاد و آنچه را که خواست بدست آورد (و کسی از وصلتش امتناع نمی کرد)، و هر که به او همسر داد، دچار سهو و اشتباه نشد و بر آن که با او بیوند نمود خرده ای گرفته نشد و خسارتی نذید.

از خداوند برایتان مسئلت می کنم که پیوندتان را ستوده گرداند و امدادش را به شما مداوم کند و به هر یک را آن چه مایه صلاح کار و امدادی برای سرانجام و معاد اوست الهام نماید. و ستایش همیشگی مخصوص آن ذات (یکتا)ست

# یا شایسته ترین ازادگان و شریفترین آنان، و شیرین (و محبوبترین) آنان در (تبار) و خواست گاه



کتابخانه دیجیتال مرکز تخصصی فرهنگ، هنر و معارف اسلامی - آستان قدس رضوی  
مهر ماه چهارم ۱۳۹۳ هجری قمری ۱۳۹۳ شمسی



# هولوکاست در بستر افسانه‌ها

علی رضا جباری

شاید بتوان با اطلاعات اندکی که هر از چندی توسط برخی از مسئولان این پرونده به بیرون درز می‌کند، به بخش‌هایی از زوایای پنهان این ماجرای ساختگی پی برد و از فاصله‌ای نزدیکتر به این افسانه پرداخت. اما «هولوکاست» (HOLOCAUST) «در اصل یک واژه انگلیسی به معنای کشتار و یا کشته شدن دسته جمعی یا قتل عام است. کاربرد این واژه در مورد کشتارهایی که در نقاط مختلف جهان و در طول تاریخ واقع شده، نظیر کشتار مردم در «سدن» در جنگ دوم جهانی که بر اثر بمباران متفقین صورت گرفت و یا مرگ و میرهای گسترده در جریان اقدام برخی از اقوام و یا بلایای طبیعی مانند کشته شدن شمار زیادی از مردم ایرلند در جریان فحطی اوایل قرن ۲۰ و یا نسل‌کشی مسلمانان بوسنی و هرزگوین توسط سرب‌های صربستان و همین‌طور کشتار وسیع مردم فلسطین توسط رژیم اشغالگر قدس، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در جرایمی که وجود آمدن این ماجرای ساختگی نیز حرف‌ها بسیار است که در این مقاله نمی‌گنجد، اما می‌توان به همین بسنده کرد که شاید بخشی از موجودیت فعلی صهیونیست‌ها و تاوان و غرامتی که به طور روزمره از مستعمره‌ای به نام «مردم اروپا» بابت اداره زندگی و ادامه حیات سیاسی صهیونیست‌ها، گرفته می‌شود، مدیون این افسانه معروف میان تهی است. گفته شده که درباره هولوکاست اسنادی به قدمت 60 سال وجود دارد که در آلمان نگهداری می‌شود و تنها عده‌ای افراد خاص اجازه مطالعه و دسترسی به این اسناد را دارند و اگر در پاره‌ای از موارد، اطلاعات مربوط به این اسناد که جعلی بودن هولوکاست را به اثبات می‌رساند، توسط شخصی مطرح می‌شود، در نهایت دادگاه رسیدگی به این موضوع، رأی به محکومیت آن شخص و نه جعلی بودن هولوکاست می‌داد. اما هولوکاست در بستر افسانه‌ای دیگر به نام «آشویتس» (شکل گرفت که ماجرای آن توسط دکتر «استگلیش» که مسئولیت نظارت بر وقایع آشویتس را برعهده داشت، در کتابی به نام «افسانه آشویتس» نوشته و به چاپ رسید. بقیه در صفحه ۲۲

روزی یک نویسنده لیبایی به نام «عثمان اسماعیل» درباره هولوکاست و صهیونیست‌ها، اینگونه نوشت که، «صهیونیسم از مراجعه به تاریخ هراسناک است تا مبادا دروغ آدم‌سوزی و نسل‌کشی و اتاق‌های گاز آشکار شود».

این نوشته و امثال آن که این روزها زیاد به چشم می‌خورد، محصول رویش یک شبه و یا تفکری مبتنی بر باورهای غلط و یا زیرسؤال بردن یک ماجرا واقعی نیست، بلکه به نظر می‌رسد واکنش منطقی مقابل حساسیت بیش از اندازه صهیونیست‌ها در محافظت از افسانه‌ای موهوم است که همواره تلاش شده واقعیت‌های مربوط به آن پنهان بماند.

شاید بخشی از موجودیت فعلی صهیونیست‌ها و تاوان و غرامتی که به طور روزمره از مستعمره‌ای به نام «مردم اروپا» بابت اداره زندگی و ادامه حیات سیاسی صهیونیست‌ها، گرفته می‌شود، مدیون این افسانه معروف میان تهی است.

هرچند پرداختن به افسانه‌ای موهوم که در پی خود امتیازات فراوانی را برای بنیان آن دارد، به مراتب از حفظ و نگهداری آن ساده‌تر است، اما هرگز نمی‌توان بهره‌برداری اقوام متنفذ و افراطی یهود و غیریهود وابسته به مکتب صهیونیست را از مبحث «هولوکاست» نادیده گرفت.

هولوکاست به قدری برای صهیونیست‌ها مهم است که همه ساله روز ۲۷ ژانویه برای بزرگداشت آیین آن جشن گرفته می‌شود و صهیونیست‌ها نیز برای آن یک روز جهانی به همین نام، نام‌گذاری کرده‌اند.

در این روز گروه‌های مختلف که منافعشان ایجاب می‌کند که با صهیونیست‌گره بخورند، با برگزاری برخی مراسم اقدام به بزرگداشت آن می‌کنند و با این کار تلاش می‌کنند تا اقدام صهیونیست‌ها در «تحریف تاریخ» را در افکار عمومی به نوعی توجیه کنند.

اما هولوکاست چیست؟ چرا به وجود آمد؟ چرا هزینه‌های گزافی برای نگهداری آن مصرف می‌شود؟ چرا هرگز اجازه تحقیق در این باره به دانشمندان و محققین داده نمی‌شود؟ به کدام دلیل اسناد و مدارک مربوط به این واقعه و یا هر واقعه مشابه دیگر، با وسواس خاص و فوق‌العاده محرمانه و تحت شدیدترین تدابیر امنیتی در گوشه‌ای پنهان، نگهداری می‌شود؟





کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی  
مقر: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۳





در سال ۱۹۹۹ میلادی ابروینگ در دو کتاب تاریخی خود به نام «خاطرات گوبلز» و «جنگ هیتلر» با ارایه اسناد و شواهد متقن و محکم ماجرای هولوکاست را زیر سؤال برد که صهیونیست ها نیز تلاش وسیعی را برای خنثی کردن آن آغاز کردند.

این مورخ انگلیسی که با اسناد معتبر، ادعای کشتار شش میلیون یهودی به دست هیتلر در جریان جنگ جهانی دوم را خدشه دار ساخت، توسط دستگاه قضایی انگلستان تحت تعقیب قضایی قرار گرفت، اما در فاصله کوتاهی از زمان چاپ دو کتاب توسط وی استقبال زیادی توسط مردم از این دو کتاب صورت گرفت.

ماجرای ضدیت هیتلر با یهودیان نیز به مدتها قبل از جنگ جهانی دوم باز می گردد و عمده این ضدیت ریشه در قرون ۱۷ و ۱۸ دارد که عمده اروپاییان مشکلات خود را ناشی از رفتارهای سوداگرانه و محتکرانه یهودیان می پنداشتند و در همین سال ها بود که نهضت فراگیری به نام «انتی سمیتیسم» یا «یهود ستیزی» در اروپا شکل گرفت که منحصرانژادسامی را نشانه می رفت.

به عبارت دیگر هیتلر یا شکل دهی مجدد این نهضت قصد همراهی با اروپاییانی را داشت که وی به شدت به حمایتشان در پیشبرد اهداف جنگی اش، در جهان نیازمند بود.

صهیونیست ها در پی افشای روزافزون افسانه ساختگی هولوکاست اقدامات تبلیغی زیادی را انجام دادند که از جمله می توان به انتشار کتابی با عنوان «خاطرات ادولف ایشمن» اشاره کرد که در آن به تشریح وقایع ساختگی در جریان هولوکاست پرداخته شده است.

همچنین صهیونیست ها با ساختن فیلمی به نام «پرونده شیندلر» در پی طرح هولوکاست در افکار عمومی جهانی بودند که در این فیلم سوزاندن و خفه کردن یهودیانی به تصویر کشیده شده بود که در جریان جنگ جهانی دوم در اردوگاه آشویتس بسر می بردند.

محققاتی مانند ابروینگ ثابت کردند که برخلاف ادعای صهیونیست ها، در اردوگاه «آشویتس» هیچ زندانی یهودی با گاز از بین نرفته و حمام گازی که در فیلم «پرونده شیندلر» نمایش داده شد به کلی جعلی بوده و اساساً در سقف حمام های آشویتس یا اتاق هایی که ادعا می شود اتاق گاز بوده، هیچ سوراخی برای انتشار گاز وجود نداشته است.

ضمن آن که گزارش صلیب سرخ جهانی در آن هنگام نیز مؤید این موضوع بوده که عمده زندانیانی که در اردوگاه آشویتس جان سپردند به واسطه ابتلا به بیماری «تیفوس» در گذشته اند و اجساد آنان به جهت جلوگیری از انتشار

آشویتس نامی است که به اردوگاه نگهداری اسیران یهودی در جریان جنگ دوم جهانی اطلاق می شد که براساس ادعای صهیونیست ها، در این اردوگاه نازی های وابسته به ارتش هیتلر، شش میلیون یهودی را قتل عام کردند که چندی بعد از طرح این ادعا، «رودلف هس» فرمانده اردوگاه ویژه نگهداری اسیران یهودی، در دادگاه رسیدگی به جنایتکاران جنگی دولت المان نازی در شهر «نورنبرگ» ضمن رد قتل عام شش میلیون یهودی به دست حکومت نازی، اعتراف کرد که منشاء طرح هولوکاست امری غیر معقول و غیر واقعی است.

به نظر می رسد دکتر استگلیش نیز وقایع کتاب خود را براساس اعترافات «هس» که به آخرین بازمانده ارتش نازی نیز معروف است، نوشته و تنظیم کرده است.

استگلیش، در کتاب خود وجود کوره های ادم سوزی را منتفی دانسته و براساس نوشته برخی روزنامه های المانی زبان که پس از جنگ جهانی دوم و در بین سال های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ میلادی به چاپ رسیدند و اینک در بایگانی محرمانه در المان نگهداری می شوند، هولوکاست را ساختگی نامید.

در نهایت هولوکاست، پردازش غلط و بهره برداری از یک رویداد تاریخی است که مانند بسیاری از وقایع تاریخی، تنها می تواند مورد استفاده قرار گیرد و این ماجرا نه می تواند هویت تاریخی برای یک ملت و یا یک قوم بشمار آید و نه می تواند دستاویزی برای دریافت تاوان و خسارت از فرزندان بانیان احتمالی آن که در دادگاه تاریخ محاکمه شدند، به حساب آید.

روزنامه های المانی زبان در آن زمان نوشتند که زندانیان یهود در آشویتس براساس اعلام رسمی «صلیب سرخ جهانی» وقت و نیز تحقیقات محققى به نام دکتر «زانی» که درباره واقیعت های جنگ جهانی دوم به تحقیق می پرداخت، تنها ۱۷ تا ۲۳ درصد بوده اند و حدود ۳۰۰ هزار یهودی که در این اردوگاه نگهداری می شدند هرگز به حمام گاز فرستاده نشدند، بلکه عمده آنان بر اثر ابتلا به بیماری های دیگر از بین رفتند.

این موضوع بعدها توسط محققان دیگر از جمله «دیوید ابروینگ» مورخ و محقق سرشناس انگلیسی و «روژه گارودی» نویسنده و استاد دانشگاه اهل فرانسه نیز به اثبات رسید.

دکتر

کتابخانه ملی و اسنادی، تهران، ۱۳۹۵

مجله علمی-تخصصی، فصلنامه، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵

ویروس، در محفظه های مخصوص که در اروپا رواج دارد و جایگزین خاکسپاری جسد به شمار می آید، به خاکستر بدل شده است.

برخی از مدارک نیز مشخص می کنند، اتاق گازی که اکنون در اردوگاه آشویتس بازسازی شده و به چشم می خورد در واقع سال ۱۹۴۸ (سه سال پس از پایان جنگ دوم جهانی) به عنوان محلی برای جلب توریست ساخته شده است.

برخی از اسناد تاریخی مربوط به سرشماری یهودیان، تعداد این یهودیان را تا سال ۱۹۴۰ حدود ۵۶۰ هزار نفر ذکر کرده اند که ارتش نازی به کمک برخی از سازمان های وابسته به صهیونیسم جهانی، طرحی را برای انتقال این عده به یکی از کشورهای اروپای شرقی در سال ۱۹۴۲ در دستور کار خود داشت.

شاید بتوان طرح انتقال یهودیان به «مادآگاسکار» و یا ایده متمرکز کردن یهودیان در اروپای شرقی را در راستای بهره برداری از نیروی کار ارزان و یا موارد مشابه دیگر ذکر کرد.

اما به راستی تحقیق درباره هولوکاست به معنای «بدنام کردن یهودیان» نیست، بلکه به منظور آشکار کردن یک خطا و تحریف تاریخی و بازنگری در نوشته های تاریخی در این زمینه انجام شده است.

اسناد و شواهد زیادی در دست است که نشان می دهد نهادهای وابسته به صهیونیست ها در کشورهای مختلف از جمله، «مجمع مقابله با بدنام کردن یهودیان»، «مرکز سایمون وینزنتال»، «شورای نایبان یهودیان انگلیس»، «کنگره یهودیان اتریش»، «کمیته یهودیان آمریکا»، «شورای نواب یهودیان آفریقای جنوبی» و شماری دیگر از مؤسسات در نقاط مختلف جهان، همه ساله با هزینه های گزاف، تبلیغات گسترده ای را برای زنده نگهداشتن نام هولوکاست و افسانه مربوط به آشویتس، صرف می کنند.

به صراحت نمی توان گفت که چه تعداد از ۵۴۰ هزار یهودی ساکن در اروپا در جریان جنگ جهانی دوم کشته شده اند، اما می توان براساس برخی شواهد شمار این تعداد را که در اردوگاه آشویتس مرده اند حداکثر ۱۰۰ هزار نفر حدس زد که همانگونه که ذکر شد صلیب سرخ جهانی نیز مرگ بیشتر آنان را بر اثر بیماری گزارش کرد، اما در عین حال نیز نمی توان منکر تیرباران یا به دار آویخته شدن تعداد معدودی از یهودیان توسط ارتش نازی بود.

هرچند براساس شواهد و اسناد دیگری که در دست است می توان گفت که شمار کشته شدگان یهودی در دیگر اردوگاه های نازی ها، از این نیز کمتر بوده است و به این

ترتیب رقم شش میلیون قربانی یهودی صحت نداشته و کاملاً جعلی است و اثبات این موضوع که در اروپا و نقاطی که درگیر جنگ دوم جهانی بودند بسیار کمتر از این می زیستند، کاری دشوار نیست که در نوشته ای دیگر می توان به این موضوع بیشتر پرداخت.

ذکر این نکته نیز ضروری است، بسیاری از اطلاعاتی که امروزه درباره غیرواقعی بودن هولوکاست در دست است از جمله مواردی که ایروینگ، خاطرات گوبلز را به آن مستند کرده، براساس آرشیو اسناد شوروی که در سال ۱۹۹۲ و پس از فروپاشی این کشور منتشر شد، بوده است.

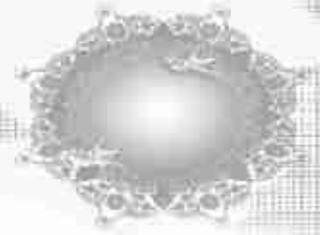
در نهایت هولوکاست، پردازش غلط و بهره برداری از یک رویداد تاریخی است که مانند بسیاری از وقایع تاریخی، تنها می تواند مورد استفاده قرار گیرد و این ماجرا نه می تواند هویت تاریخی برای یک ملت و یا یک قوم بشمار آید و نه می تواند دستاویزی برای دریافت تاوان و خسارت از فرزندان بانیان احتمالی آن که در دادگاه تاریخ محاکمه شدند، به حساب آید.

هولوکاست و ماجرای آشویتس همچنین نمی تواند همواره در تاریخخانه اسناد صهیونیست ها محبوس بماند و روزی خواهد رسید که بسیاری از انسان ها خواهند نشست و افسانه های مربوط به این ماجرای ساختگی را برای فرزندانشان تعریف کنند و بر همه باورهای غلط برخی انسان ها، خنده ای تلخ خواهند زد.

علیرضا جباری

نوشته اند در شهری قاضی ای فقیر بود، عید سعید قربان رسید خروسی داشتند. قاضی به زنش گفت: عید اضحی است ما که نمی توانیم گوسفند قربانی کنیم، این خروس رامی کشیم، این سخن راهمسایه شتیدند. هر یکی گوسفندی به خانه قاضی فرستادند. قاضی مراجعت کرد دیدسی گوسفند در خانه است، از زنش پرسید: چه شده است؟ گفت سخن تو را همسایه هاشتیده اند. هر یکی گوسفندی به خانه ما آورده اند. گفت: این خروس را عزیز دارشاید این خروس از امول اسماعیل باشد. خداوند عوض اسماعیل یک گوسفند ولی عوض خروس ماسی گوسفند فرستاد.





# اسلام تمدن ساز و مسلمانی نه خود برانداز

مقدمه:

رسالت پیشبرد و آگاهی دادن به فرد فرد جامعه برای تحقق یک حکومت ایده آلیست اسلامی در پرتو عمل به شریعت قدسی آن بر عهده عالمان به این دین است و با درک این موضوع فصلنامه علمی، فرهنگی و سیاسی کلیک تصمیم به اعلام فراخوان عمومی با موضوع اسلام دعوت یا اجبار، اسلام تمدن‌نگرا یا تمدن اسلام‌گرا نمود و مقاله ای که در پی می‌آید دومین مطلب است که با همکاری دوست گرانقدرمان آقای سید سرور حسینی (طرح سوالات) و برادر گرانقدر آقای علی زکی (اصل مقاله) تهیه و حضور شما خوانندگان محترم تقدیم میگردد امید است بارقه ای سودا شما نیز دست به زبور قلم اراسته و تجربیات ادیبان را برایمان ارسال نمایند. (کلیک)  
آقای سید سرور حسینی:

- ۱- چرا دین اسلام با تمام حسناتی که برایش برشمرده می‌شود پیروانی خوار و ذلیل دارد.
- ۲- کدام جامعه اسلامی به یمن به کارگیری دستورات اسلامی از نگاه اقتصادی و علمی و نظامی از کشورهای غرب پیشی گرفته است.
- ۳- یکی از راههای محک زدن یک تئوری آزمایش عملی آن است، اسلام چگونه امتحان داده است؟
- ۴- چرا این دین که گفته می‌شود تمام کننده نعمت است هیچگاه مجال تحقق را نمی‌یابد و چه سودی دارد با توجهات تکراری تمام تقصیر را به گردن مسلمانان بیندازیم

این چنین نخلی که لطف یار ماست چون که ما دزدیم نخلش دار ماست این چنین مشکین که زلف میر ماست چونکه بی عقلم این زنجیر ماست  
**جوابیه آقای علی زکی:**

تمدن شکوهمند اسلامی در دوران بلوغ فکری و علمی مسلمانان شاهدهی بو این مدعاست که آنان با استفاده حداقلی از اسلام و فراهم نمودن زمینه مناسب به رشد و

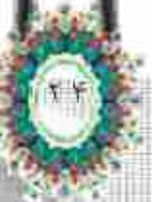
شکوفایی شگرف و با عظمتی دست یافتند. مدرسه های علوم دینی فقیهان و عالمانی را در دامان خود پروریدند که به اموختن توأمان علوم دینی و طبیعی همت می‌گماردند محمد بن زکریای رازی، ابن هیثم، خوارزمی، ابن رشد، ابن سینا و دهها نمونه دیگر به مثابه ستاره گان درخشانی بودند که آسمان آن روز ممالک اسلامی و بلکه کل جهان را روشنی می‌بخشیدند.

نگارنده با نظر دوست عزیز «مهرورز» موافق نیست که پیروان این دین را خوار و ذلیل می‌دانند چرا که ما در بازه ای چند صد ساله از تاریخ می‌بینیم که مسلمانان در قله تمدن بشری ایستاده بودند و تمامی مللی که امروزه به پیشرفت علمی و صنعتی نایل آمده اند در آن روزگاران از عقب مانده ترین ملل روزگار بودند. تاریخ تمدن اسلام و عرب گوستا و لوبون و تاریخ تمدن ویل دورانت در قالب ستایشهای اعجاب آمیزی از رشد و جهش خیره کننده مسلمانان یاد کرده اند که ما به ذکر چند نمونه از آن می‌پردازیم.

ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌گوید: واز برکت و مساعدتی که حکومتهای اسلامی درباره تعلیم و تربیت بروز دادند تعلیمات گسترده شد، دانش ها شکفته گردید، ادبیات و فلسفه و فنون انجنان ترقی کرد که آسیای غربی مدت ۵۰۰ سال متمدن ترین کشورهای دنیا شناخته شد و در جایی دیگر با ستایش از حکومت مسلمانان در اسپانیا می‌گوید: اسپانیا در تمامی تاریخ خود حکومتی مهربان تر و دادگراتر از حکومت اسلامی ندیده است و باز هم می‌گوید: تمدنی شگفت انگیزتر از تمدن اسلامی وجود ندارد برتراند راسل فیلسوف انگلیسی با ستایش تمدن اسلامی می‌گوید: بلکه در آن روزگاری که اروپا غرق در قعر توحش می‌زیست، علوم مختلفه فلسفه، شعر، هنرهای زیبا در چین و کشورهای اسلامی رسوخ کامل داشت، اروپاییان با وقاحت تمام این دوره را عصر تاریکی می‌خوانند. در صورتی که تاریکی فقط منحصر به اروپا بوده است. درست بگوییم: به اروپای مسیحی زیرا کشور اسپانیا



فصلنامه علمی، فرهنگی و سیاسی کلیک  
شماره ۱۱ - خرداد ۱۳۹۳ - قم



که در تحت تسلط مسلمانان قرار داشت دارای تمدن و فرهنگ درخشان بود»<sup>۱</sup>

نگارنده بر این مدعاست که شرایط کنونی تغییر پذیر است اگر هر فردی به نوبه خود یا احساس مسئولیت اینگونه بیندیشد که می تواند جهانی را دگرگون کند، دینی که از مشتی عرب بادیه نشین بانیان و معماران تمدنی شکوهمند ساخت امروزه هم قادر است در صورت لیاقت و شایستگی مسلمانان تمدنی به مراتب درخشانتر بسازد. سید جمال الدین و شهید قطب و مرحوم شریعتی و... با چنین دردهایی به پا خواسته و گوهرهایی ناب از دل فرهنگ و تاریخ و سنت اسلامی استخراج کردند و توانستند با اندیشه و قلم و بیان خود نهضتی رهایی بخش را ساماندهی کنند که اولین ثمره و حاصل آن را در نهضت اسلامی مردمی می بینیم که غلارغم پاره ای کاستی ها و نقایص برچمدار اصلی جهان اسلام در همه ابعاد می باشند اما دریغا و درد که اگر نهضت اسلامی مردم افغانستان در دامان تمایلات کثیف نژادی مجاهدین قرار نمی گرفت فرجام و پایانی خوش به همراه می داشت و مجال و فضای برای بروز و ظهور خون اشامان سلفی فراهم نمی گشت ولی افسوس که غرور کاذب فاتحان کابل در تسلط بر کشوری ویران، آرمانهای اصیل و پاک اسلامی را در دامان تنگ نظری و جاه طلبی های نژادی ذبح کرد. اگر آن جرمومگان فساد اخوانی که به طرفه العینی بخش های وسیعی از کابل را با خاک یکسان کردند به آرمانهای واقعی بانیان آن جریان وفادار می ماندند ما امروز وضع دیگری داشته و ذلیلانه ریزه خوار خوان پر منت استعمارگران نبودیم.

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر

کم لطفی است که اگر به رغم عقب مانده گیهای عمده در صنعت و تکنولوژی به برخی از امتیازات اساسی جوامع مسلمان نسبت به جوامع غربی پرداخته نشود حرمت و احترام عمیقی که در ارتباطات میان فرزندان و والدین و اصولا هر کوچکتری در مقابل بزرگتر وجود دارد، توجه و عنایت شدید به پیمان زناشویی و نهاد خانواده انگونه که در جوامع اسلامی شاهد آنیم در جوامع غربی خبری از آن نیست و اگر نبود مصلحت شناسی اندیشمندان غربی در وضع قوانینی که حفظ حرمت هر فردی را قانونا الزام می نماید هوا و هوس لجام گسیخته ای که مکاتب مادی دعوت کننده به سوی آند شالوده هر گونه نظم اجتماعی از هم می گسیخت و این حفظ حرمت یکدیگر ریشه در مصلحت اندیشی و زیرکی خاص انسان مادیگرا و منفعت طلب غربی دارد چرا که او به خوبی می

داند تنها راه دوام و بقای توسعه یافتگی کنونی در گرو حفظ حقوق سایرین می باشد و آن ارزشها در عمق وجود او ریشه ای نداشته و به مجرد دگرگونی شرایط فاقد اصالت بودن خود را نشان خواهند داد. نسل کشی گسترده مسلمانان در شبه جزیره بالکان از سوی انسانهای نجیب و آرامی که قبل از جنگ کسی گمان چنان جنایاتی را از جانب آنان نمی کرد شاهد صادقی براین مدعاست، آمارهای تکان دهنده ای از قتل دویست هزار انسان و تجاوز به بیش از شصت هزار زن مسلمان در آن جنگ نه چندان طولانی از سوی انسانهای نجیبی و متمدن اروپایی تفاوت بین ریشه داشتن و نداشتن ارزشهای حاکم را به خوبی عیان می کند به یقین اگر وضعیتی مشابه جنگ افغانستان در یکی از آن ممالک وجود می داشت جنایت و نسل کشی و بی ناموسی ابعاد بیشتری می یافت که در افغانستان نمونه محدودی از آن را در عملکرد یکی از طرفین اصلی منازعات شاهد بودیم ملیشه های سابقا کمونیست که در گذشته ستونهای اصلی حکومت سابق را شکل می دادند با تصرف هر منطقه ای پیشتر از همه به تجاوز ناموسی مخالفان خود می پرداختند. رفتار وحشیانه سربازان آمریکایی در زندان گوانتانامو عراق را هم بر همین سبک و سیاق می توان تفسیر نمود و خصوصا اگر به سبک و روش شکنجه زندانیان توجه کرده و آن را با روش جنایات طالبان مقایسه کنیم باز هم نشانه هایی از توحش خاصی را در آن می بینیم عمومی ترین سبک شکنجه عریان نمودن زندانیان و بی حرمتی جنسی به آنان بود که حکایتگر بی اخلاقی انسان غربی می باشد.

خواجه در عیبست غرقه تا بگوش

خواجه را مالست و مالش عیب پوش

امروزه شاهدیم که قدرتهای اصلی حاکم بر دنیا چگونه و بدون هیچ ملاحظه ای به سرکوب جریانات مخالف خود می پردازند تا به هر قیمتی ولو زیر پا گذاشتن قوانین شناخته شده بین المللی و در برابر بهت جهانیان از بروز و ظهور اندیشه ای نو و سیستمی رقیب در مقابل لیبرالیسم ممانعت به عمل آورند مکتب لیبرالیسم با اشتها و ولعی تمام در پی بلعیدن تمام جهان است و به رغم شعار خود در ایدئولوژی ستیزی از متضادترین و سخت سرتترین ایدئولوژیهاست که این نکته را هم از بیانات منادیان اصلی آن چون کارل پوپر می توان فهمید و هم از دفاع غیرتمندانه و آتشین شیپور چیان دست چندم آن که با هنر وسیله ای اعم از توهین و افترا و تمسخر به سرکوب اندیشه های مخالف خود می پردازند. تجربه سیاسی حکومت دینی



مسلمانان به رغم عمر کوتاه خود دستاوردهای قابل دفاع و ارزشمندی را به همراه دارد که البته از پاره ای نقایص جدی هم رنج می برد ولی به جاست قول آن عزیز را به یاد داشته باشیم که می گفت این تجربه عمر کوتاهی دارد و نمی توان انتظار داشت ظرف مدت کوتاهی تمامی نقایص خود را بر طرف نموده و میرای از هرگونه ایرادی باشد چرا که موفقیت های مکتب لیبرالیسم یک شبه حاصل نشده و ثمره چند صد سال تجربه های تلخ و شیرین است، در مقیاس تاریخی دو دهه و یا سه دهه برای از مودن مکتبی که تازه مجال گذر از مرحله نظر و تئوری به مرحله اجرایی و عملی را یافته مدت زمان زیادی نیست.

نباید علل عقب مانده گی مسلمین را در آموزه های و حیاتی جست و آن را حمل بر ناکارآمدی آن آموزه ها کرد. تمدن شکوهمند اسلامی تنها بر بستر مناسبی که اسلام فراهم آورده بود بنا گشت، اسلام زمینی حاصلخیز و بارور در اختیار زارعان و باغبانان قرار می دهد ولی انتخاب یذر مناسب و احتیاط در پرورش جوانه های آن تنها در سایه خردمندی و کارآمدگی زارعان و باغبانانش نهفته است.

به کارگیری و انتخاب سیستم هایی کارآمد و توسعه ساز در گرو پشتکار و تلاش و سخت کوشی مسلمانان ممکن و میسر است و نمی توان از دین اسلام انتظار این را داشت که حتی در جزئیات هم دخالت نموده و برای ما ارائه طریق نماید. آنچه به نظر می رسد می توان از اسلام انتظار داشت ارائه فرمولهای کلی می باشد که البته امتحان کارایی خود را در گذشته مسلمانان داده است، همان قرآنی از اسلام که حتی در پیدایش خود درگیر اما و اگرهای فراوانی بود توانست زمینه ساز بنای تمدنی شکوهمند شود.

کشور اسلامی افغانستان و نهضت رهیایی بخش آن تا زمانی که در منجلاب تمایلات نژادی طرفین درگیر آلوده نشده بود صفحات درخشانی را بر تاریخ خود و کل جهان افزوده بود و خود می رفت تا به الگویی بی نظیر مبدل شده و مخاطبان و رهروانی را در سطح جهان بیابد، تاریخ هیچگاه رشادت و جانفشانی های مردمان دلیر و فداکار چهارکنت مزار شریف و دره پنجشیر را از یاد نخواهد برد، آن اسوه های ایثار و فداکاری اگر بر همان آرمانهای پاک و بلند خود وفادار می ماندند بدون شک جهشی سرنوشت ساز را در سرزمین خود می توانستیم شاهد باشیم همانند مسلمانان صده های نخستین که با الهام از نیروی کارساز ایمان تمدنی عظیم را پی ریزی کردند.

تمامی کسانی که اندکی اطلاع از بحران افغانستان و کشمکش های گروههای افغانی دارند به خوبی می دانند که ریشه تمامی نزاعها نژادی بود که این حقیقت واضح و

عبان را از نیروهای شکل دهنده احزاب و سردمداران و مناطق حاکمیت آنان به خوبی می شناسد فهمند بنابراین منصفانه نیست اگر اسلام را حتی به میزانی اندک در آن منازعات دخیل بدانیم همه می دانیم حتی گروه طالبان نیز به رغم شعارهای اسلامی، تنظیمی کاملاً نژادی و متشکل از اقوام پشتون بود که از اصلی ترین اهداف آنان برگرداندن دوباره حاکمیت به پشتونها را می توان نام برد. گروههای جهادی افغانی تا زمان که حقیقتاً ایدئولوژیک می اندیشیدند توانستند با تکیه بر نیروی ایمان ارتش اهریمنی سرخ را از پای دز آورده و با آن پتانسیل بالا در هر زمینه ای امکان یک جهش سرنوشت ساز را مهیا کنند ولی افسوس که تمامی مصیبتها با فاصله گرفتن از شعارهای ایدئولوژیک و اسلامی آغاز شد، بنابراین چگونه می توانیم تفکر ایدئولوژیک را محکوم نموده و مسنول نابسامانی ها بدانیم و از آن گذشته بر خلاف القای شوم عده ای که مایلند ریشه اختلافات و جنگهای ویرانگر افغانستان را اسلام گرایان معرفی نمایند همه می دانیم جرقه اصلی این آتش خانمانسوز را تحصیلکردگان نکتایی زده و لائیک و سکولار ما زدند، همان روشنفکران سکولاری که با دعوت از ارتش سرخ شوروی آغازگر همه این مصیبتها بودند و در ادامه هم فاصله گرفتن از اسلام و تفکر ایدئولوژیک سبب انحراف نهضت شد.

به راستی آیا می توان انتظار داشت که پیروان ظاهری مکتبی غلامرغم وعده های آن بر وصول به سعادت، گمراه شده و در میدان رقابت با سایرین از زمین خورده گان و پس مانده گان قافله بشری باشند، آیا در چنین صورتی نمی توان تعالیم آن را مقصر دانسته و عقب مانده گی پیروان را حمل بر ناکارآمدی آن تعالیم کرد.

در پاسخ می توان گفت که خیر، چرا که نسخه طبیب تنها در صورت به کار بستن دستورات او در زمینه شیوه مصرف شفا بخش است و الا دارویی که در ذات خود خاصیت شفا بخشی دارد می تواند حتی منجر به هلاک بیمار شود و با همان دارویی که می توان با تمسک به آن و به کار بستن شیوه مصرف شفا یافت با همان هم می توان به زنده گی خود پایان داد (مثلاً خودکشی) که در انصورت نه ایرادی بر دارو وارد است و نه به نسخه پزشک آن و نه هم به دستورات عمل نشده او. در عمل نشدن به دستورات اسلام همین بس که بنا به نقل پیشوای آن، مومن زنا و لواط می کند ولی دروغ نمی گوید ولی ما مسلمین دروغ را پیش پا افتاده ترین وسیله رسیدن به مقاصدمان قرار می دهیم.

اسلام عزیز چه تقصیری می تواند داشته باشد در حالی که به گفته خداوندگار عشق و عرفان این ما هستیم که سودای سربالا نداریم، ریسمان الهی به مانند داروی شفا



کتابخانه ملی افغانستان  
موسسه فرهنگی و آموزشی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات فارسی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات انگلیسی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات روسی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات چینی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات عربی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات هندی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات ژاپنی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات کره ای  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات تایوانی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات مالایی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات اندونزیایی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات فیلیپینی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات ویتنامی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات لائوس  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات کامبوج  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات تایلندی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات میانمار  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات بنگالی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات سریلانکایی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات سریانی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات ارمنی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات گرجی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات آذربایجانی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات قزاقی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات ازبکی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات ترکمنی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات بلاروس  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات اوکراینی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات مولدوایی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات رومانیایی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات بلغاری  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات یونانی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات اسلواکی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات چک  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات آلمانی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات اتریشی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات سوئیسی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات آلمانی غربی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات آلمانی شرقی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات دانمارکی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات سوئدی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات فنلاندی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات نروژی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات دانمارکی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات سوئدی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات فنلاندی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات نروژی

بخشش طبیب است که با آن می توانیم بالا رویم و یا هم  
توسط آن درون چاه شویم  
زانکه از قرآن بسی گمراه شدند  
زان رسن قومی درون چه شدند  
مر رسن رانیست جرمی ای عنود  
چون تو را سودای سر بالا نبود

بدون شک یکی از مصادیق بارز درون چاه شدن و  
گمراهی را می توان توجه افراطی مسلمانان به زهد و  
دنیاگریزی دانست که تنها دربرگیرنده یکی از ابعاد تعالیم  
دینی اسلامی می باشد. یکی از دلایل اصلی رکود تمدن  
اسلامی رواج صوفی گری و بی اعتنائی به دنیا است،  
مسلمانان که پیش از آن با رویکردی همه جانبه به علوم  
دنیوی، تمدنی درخشان را از خود به یادگار گذاشتند به  
یکباره و با شیوع گسترده انواع مکاتب صوفی گری بر  
تمامی علوم دنیوی خط بطلان کشیده و به عمر تمدن با  
شکوه خود پایان دادند.

در پایان لازم به نظر می رسد که خلاصه ای از نظریات  
موجود در متن بیان شود:

۱- نباید از تعالیم دینی تنظیم اموری را طلبید که راهکار و  
روش تحقق آن به کار انداختن فکر و اندیشه بشری می  
باشد و نباید کم کاری و غفلت مسلمانان در این حوزه ها را  
به حساب ناکارآمدی تعالیم دینی گذاشت.

۲- توسعه و پیشرفت گرچه رابطه ای مستقیم با تعالیم  
دینی ندارد اما اگر در بستر تعالیم ریشه دار دینی صورت  
گیرد توسعه ای همه جانبه و عمیق و همه بعدی صورت  
خواهد گرفت که خوشبختی و سعادت حقیقی افراد بشر را  
به دنبال خواهد داشت چرا که تنظیم موفق امور مادی و  
رفاهی زندگی با به کار انداختن عقل بشری بدون توجه به  
تعالیم دینی امکان پذیر است ولی توجه و عنایت بر مفهوم  
سرنوشت ساز « توسعه همه بعدی » تفاوت بنیادینی را  
اشکار خواهد کرد که نتیجه فقدان آن را در انحطاط شدید  
اخلاقی جوامع صنعتی شاهدیم.

۳- تجربه تاریخی گذشته مسلمانان تمدنی عظیم و بالنده  
را در خود دارد که در دوره ای ۵۰۰ ساله بیروان این دین  
با نیروی شگرفی که از این دین یافته بودند در قله تمدن  
بشری ایستادند، مسلمانان آن زمان هیچگونه تضادی بین  
تعالیم الزام آور دینی با توسعه و پیشرفت مادی نمی  
دیدند.

۴- تعالیم دین اسلام به گونه ای است که هر ملت  
مسلمانی را در سطح خود از امتیازات بزرگی بر سایر ملت  
های هم تراز برخوردار می کند به طور نمونه در میان  
کشورهای فلاکت زده و آکنده از بیماری ایدز آفریقایی  
کشور مسلمانی چون سومالی به طور کلی از گزند این

بیماری در امان مانده است در حالیکه بسیاری از  
کشورهای هم تراز آفریقایی شان در این زمینه با بحرانی  
عظیم روبه رویند و بدین گونه در هر سطحی از سطوح،  
تعالیم این دین امتیازات منحصر به فرد خود را به همراه  
خواهد داشت.

چه بسا که اگر کشورهای صنعتی علاوه بر سایر  
فاکتورهای مهمی که از آن برخوردارند از تعالیم دینی  
اسلام هم بهره می گرفتند وضعیتی بسیار پیشرفته تر از  
امروز داشتند به یاد دارم که روزی در کلاس درس، استاد  
معارف با بر شمردن ثمرات مترتب بر حفظ حریم و حرمت  
بین روابط روابط زن و مرد نکته را به اینجا رساند که فی  
المثل در کلاس های درسی دانشگاه داشتن پوشش  
صحیح از جانب دختران و پسران منجر بر غاری شدن  
محیط درس از جاذبه های جنسی شده و توجه و تمرکز  
دانشجویان بر مطالب درسی عمیقتر خواهد شد یکی از  
دانشجویان در این میان پرسید پس با این برکات و  
حسانات پس چرا غریبانی که به این امور اعتنائی ندارند از  
ما پیشرفته ترند استاد پاسخ داد آیا فکر نمی کنی که اگر  
آنان علاوه بر استفاده از سایر فاکتورهای توسعه ساز از

چنین دستوره های اخلاقی هم تبعیت می کردند به  
پیشرفتی چشمگیرتر نایل می شدند و با چه ملاکی می  
توان ادعا کرد توسعه امروزی جوامع صنعتی حداکثر  
آن چیزی است که شکوفایی عقل بشر برایش میسر  
نموده است علامه جعفری در گفتاری میزان توسعه  
امروزی را با مقایسه حجم عظیمی از سرمایه  
گذاریهای فکری و اقتصادی و آموزشی بشر ناچیز  
دانسته و می گویند: « آقایان بایستی محصول فرهنگ را  
با افراد و بودجه ها و سازمانهایی که در این راه  
استخدام شده اند مقایسه کنند.

من معتقدم اگر این مقایسه به طور صحیح انجام  
بگیرد، ورشکستگی ما خیلی روشن خواهد بود، اگر چه  
به قول عامیانه به روی خود نمی آوریم، زیرا می توان  
تخمین زد که با صرف کار و کوشش و مخارج هنگفت،  
افراد معدودی نظیر ارسطو، آدام اسمیت، ادیسون،  
اینشتین، پوانکاره، مندلیف، ابن خلدون و روسو به  
وجود آمده اند، در صورتی که با مصرف این کار و  
کوشش و انرژی فکری و بودجه هایی که در این راه  
مصرف شده است، بایستی هزاران امثال اشخاص  
مزبور در جوامع بشری تربیت شده باشند» ۲ و اما  
آخرین نکته این که دین اسلام دارای دهها مذهب  
مختلف می باشد که بسیاری از آنها در اصل پیدایش  
خود دارای مشکلات اصولی و بنیادینی هستند که با  
این وصف انتظار زیادی هم نمی توان از آنان داشت.



بسیار ظالمانه است اگر عدم کارایی مذهبی چون وهابیت را که در انعقاد نطفه شوم آن استعمار انگلیس نقش عمده ای داشت، به حساب اسلام گذاشته و حمل بر ناکارآمدی تعالیم دین اسلام کنیم که مصلحت و مجال پرداختن به اینگونه مسائل را نمی بینیم، اگر این دین عزیز از همان ابتدا به دست متولیان حقیقی و معصوم خود اداره می گشت برکات آسمان و زمین بر فرزندان آدم و اهل زمین

نازل می شد ولو ان اهل القری آمنوا لفتحنا ابواب السموات و الارض.

بی نوشت ها:

۱- برتراند راسل، مجله هلال پاکستان، ص ۹، شماره ۱۲، به نقل از منبع زیرین ص ۲۰۴

۲- محمد تقی جعفری، توضیح و بررسی مصاحبه راسل، آیت، ص ۲۰۲، چاپ اول، ۱۳۷۹.

## نگرشی بر تربیت اولاد (قسمت پنجم)

سید ابراهیم سعادت برتوفوی

واقعاً وجود دارد و کودک یا نوجوان رفتارهایی را از خود بروز می دهد که نه تنها برای خودش مضر است بلکه زندگی دیگران را نیز با مشکل مواجه می کند. البته در مبحث بزهکاری معمولاً با روابط نوع دوم دست به گریبان هستیم. کودکان و نوجوانان ناسازگار و مشکل آفرین و خانواده های نابسامان و بی قید که به فرزند خود همچون گیاه نگر بسته اند و با این اندیشه آنها را پرورانده اند که مگر خود ما چطور بزرگ شده ایم؟ بدون آنکه تغییر شرایط زمانی و تفاوت موقعیت ها را در نظر آورند. (به هر حال خانواده از چند جهت در پرخاشگری های بزهکارانه ی نوجوان دخیل می باشد.

سرکوب نیازهای دوران کودکی

گاه کودک با خانواده ای سختگیر و مستبد مواجه می شود که هیچ گونه انعطافی در حرکات و تصمیم گیریهای خود ندارند. حتی برای اثبات نظریه خود گاه متوسل به کشمکش و مشاجره هم می شوند. یک نمونه درگیری بین والدین و فرزند را در نظر بگیرید؛ کودک نیازمند بازی و نشاط است ولی خانواده دوران کودکی خود را از یاد برده و از فرزند انتظار دارد مانند بزرگسالان رفتار کند. مسلماً کودک قادر نیست این انتظار والدین را برآورده کند پس شروع می کند به آزار و اذیت دیگر خواهران و برادران که این خود شلوغی و دردسری را به دنبال دارد و والدین عصبی و ناراحت معمولاً با کتک زدن کودک و نشان دادن رفتارهای پرخاشگرانه به این نمایش خاتمه می دهند. این گونه رفتارهای خشن و توهین آمیز الگوهای پرخاشگرانه ای هستند که تلویحاً به کودک می آموزند اگر می خواهی حرف خود را به عمل بنشانی فحاشی کن، پرخاشگر باش و اگر لازم شد از قدرت بدنی و زور بازوبند استفاده کن.

حمایت های افراطی

گاه دلیل پرخاشگری های نوجوان ریشه در حمایت های بیش از حد والدین آنها در دوران کودکی دارد. گاهی

مقدمه: تاکنون با سیری کوتاه بر تربیت اولاد به ارکان اصلی تربیت که خانواده، مدرسه، و وسایل ارتباط جمعی و جامعه بودند به همراه مولفه های اصلی تربیت و روند مؤثر تربیت دینی در خانواده و محیط به همراه باز شناسی نیاز های کودک مانند نیاز به رقابت، نیاز به خلاقیت و ابراز شخصیت پرداختیم و در بخش قبلی نیز به باروری ارزشهای اخلاقی همراه با پرورش احساس مذهبی و نقش خانواده در پرورش این احساس نظر افکندیم و اکنون....

خانواده مامن امنیت و آرامش

محیط خانواده اولین و بادوام ترین عامل در تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان و زمینه ساز رشد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی، عقلانی و عاطفی آنان است. نهاد خانواده از جمله عمومی ترین نهادهای اجتماعی است که معمولاً در تمام جوامع وجود دارد و مهمترین تکیه گاه و محور زندگی اجتماعی می باشد. در حقیقت فرد در خانواده متولد می گردد و در سازمان خانواده زندگی می کند و در مواقع نیاز به خانواده روی می آورد و در پرتو زندگی خانوادگی سکون و آرامش می یابد.

نهاد خانواده در همه ی ادوار و جوامع، پذیرفته شده و توسعه یافته است و اولین پایگاه عناصر فرهنگی به نسل جدید است و از جمله عوامل مؤثر در ایجاد تمدن فرهنگ بشری و رشد و شکوفایی استعدادهای آدمی است. کودکان در فضای خانواده به صورت مستقیم و غیرمستقیم بسیاری از آداب و ارزش ها را می آموزند و تجربیات گوناگون کسب می کنند و از طریق این محیط کوچک با کودکان دیگر و دنیای خارج آشنا می گردند.

در تحلیل روابط خانواده معمولاً با دو نوع برخورد از سوی خانواده ها مواجه می شویم. گاه والدین با مسائلی روبرو می شوند که در واقع رفتار ناپهناجاریست. اما آنها بیش از حد، حساسیت به خرج داده و احساس می کنند حرکات فرزندان نامعقول و ناسازگارانه است. اما گاه مشکل

بازار

کتابخانه فلسفه و تربیت، فرهنگ معاصر، چاپ و انتشارات معاصر  
مهرماه ۱۳۸۰، شماره ۱۱، صفحه ۲۸

والدین فکر می کنند فرزندشان مجاز است هر کاری انجام دهد ، بچه های دیگر را کتک بزند و ... و همیشه بیروز باشد اگر هم والدین دیگر کودکان نیز نسبت به رفتارهای زشت این عزیز در دانه اعتراض کنند با حمایت افراطی والدین از رفتار غلط کودک مواجه می شوند . مسلم است که در چنین حالتی کودک می پندارد که می تواند هر کاری انجام دهد . زیرا هر رفتار صحیح و یا غلط او با ناز و نوازش و محبت افراطی والدین مواجه می شود . پس با اتکا به اولیاء خود هر زمان که بخواهد پر خاشگری می کند و بالاخره سر از آنجا در می آورد که فکر کند اگر تیغه تیز دشنه ای را نیز با بدن دیگران آشنا کند ، حق مسلمش بوده است .

#### احساس امنیت و مشاجرات والدین

می گویند پر خاشگری به دلیل احساس ترس و اضطراب به وجود می آید و ترس ناشی از عدم امنیت در افراد است که واکنش پر خاشگرانه را در آنها برمی انگیزد . به این معنا که هر کسی فریاد کشید و چه به صورت کلامی و یا بدنی دیگران را مورد آزار و اذیت قرار داد ، از موقعیت پیش آمده دچار وحشت شده و این واکنشها را از خود بروز می دهد . به همین دلیل است که می گویند هر کس بیشتر فحاشی کند ترسو تر است .

در خانواده هایی که مدام در حال نزاع و کشمکش هستند ، کودک ، خود را در معرض خطری دائمی می بیند . حالتی تهدید آمیز که برایش وضع ناخوشایندی ایجاد کرده او را به واکنش و امی دارد . واکنشی که نشان دهنده جهت گیری کودک نسبت به این اختلاف و مشاجرات است . والدین برای فرزندان سمبل امنیت ، آسایش و آرامش به حساب می آیند . هنگام منازعات و مشاجرات لفظی والدین و گاه زد و خورد های جسمی آنها ، فرزندان ، خود را در چنگال طوفانی مخرب و ویرانگر اسیر می بینند و ناامید و مضطرب تنها می توانند شاهد باشند که والدین چگونه به هم ناسزا می گویند و سعی دارند همدیگر را مقصر قلمداد کنند . آنها تنها می توانند شاهد آن باشند که چگونه سمبل امنیت در مقابل دیدگانشان نابود می شود .

۹- شیوه های فرزندپروری - خانواده سمبل امنیت و آرامش -

بسیاری از افراد در جامعه ما تربیت فرزند را وظیفه مادر می دانند . گویا این تنها مادر است که باید خانه داری کند ، وسایل راحتی افراد خانواده را فراهم کند و در برخی موارد حتی بیرون از منزل مشغول به کار باشد و پدر با یک یا دو شیفته کار کردن ، منزل را محل استراحت خود تلقی کرده و می انگارد ورود به منزل به معنای رزرو یک اتاق در هتل است . در این گونه موارد کدبانوی خانه است که با وجود

کار و مشغله فراوان مجبور است فشار بی امالی را تحمل کند . این گونه روابط ( که این روزها در بسیاری از خانواده ها مرسوم شده است ) از دو جهت به تربیت صحیح و اصولی فرزندان لطمه وارد می کند .

۱- این که کودک هیچ یک از والدین را به اندازه کافی

نمی بیند و محبت لازمه را دریافت نمی کند و در نتیجه ی این کمبود محبت ، در بزرگسالی دچار عقده های روانی شده و نمی تواند محبت خود را به دیگران ابراز دارد

۲- مادر در اثر تحمل فشارهای بی امان زندگی ممکن است نسکیبایی خود را از دست داده و در برابر شیطنت های کودکان حرکات نادرستی از خود بروز دهد ؛ حتی بازی بچه ها را با فریادهای رعدگونه بر هم زده و با تمام این رفتارها ، تنها پر خاشگری را به کودکان خود بیاموزد ( . علاوه بر این کودک ، رفتارهای پدر را الگو قرار داده و در بزرگسالی برای زن و فرزند احترامی قائل نخواهد شد . در نظر او جنس مؤنث تنها برای ایجاد رفاه حال مذکران آفریده شده ، همانطور که مادرش بود ( از تمام اینها گذشته ، شاید بتوان از کمی ساعات حضور پدر در منزل در

دوران کودکی چشم پوشی کرد ؛ اما وقتی فرزند به سن نوجوانی رسید دیگر حضور مادر کافی نیست . در این برهه ، احتیاج عاطفی به حضور پدر کاملاً مشهود است . البته واکنش دختران و پسران به عدم حضور پدر متفاوت است . دختران در سن بلوغ به جنس مخالف گرایش پیدا می کنند . آنها چون نیاز به محبت پدرانه را در خانه دریافت نکرده اند ، سعی می کنند چنین محبتی را بیرون از منزل به دست آورند . پسران نیز ممکن است الگوهای نادرستی را برای خود ملاک رفتار مردانه قرار داده و رفتارهای ناسازگارانه ای از خود بروز دهند . فردی که از کودکی مورد بی مهری والدین و اطرافیان قرار گیرد الگویی برای ابراز محبت به دیگران را نمی آموزد و نمی تواند عواطف و احساسات خود را به دیگران منتقل کند . حال پسری را در نظر بگیرد که در محیط منزل به هر شکلی از عواطف و احساسات پدر محروم است ( پدر حضور فیزیکی و یا عاطفی کمتری در منزل دارد . ( او برای جلب محبت دیگران خصوصاً پدر دست به هر کاری می زند و چون می بیند تنها هنگامی که مرتکب کار خطایی می شود مورد توجه قرار می گیرد ، پس شروع می کند به ... ادامه دارد .



# حرف‌های دروغ و واقعیت

حتی موجودیت فزیکي به قربانگاه برده میشوند و کتله های بزرگ مردم مصئون میمانند.

فراز و فرودهای زندگی به این جوامع اموختانده بود که مسایل درونی را باید با احتیاط و دور اندیشی حل و فصل نمایند. رهبران مدبر و با تأمل جامعه میدانستند که با رفتار ناعاقبت اندیشانه، کمیت بزرگی از خودی ها را از میان مردم جدا و ناراض میسازند و بدین وسیله زمینه های مساعد را برای بذل تخم نفاق و عداوت در میان مردم فراهم میگردانند. آنها میدانستند که دشمن صرف از همین طریق در صفوف آنها رخنه مینماید. آنها ناگزیر مسایل به وجود آمده را با تحمل و گذشت، و وسعت نظر حل میکردند و در نهایت وحدت و اتحاد نیروهای مربوط و ایجاد بنیاد مستحکم برای آینده جامعه را همواره مدنظر میداشتند.



از آنجا که ناهنجاری های اجتماعی، کشمکش های درونی، نفاق و عداوت میان لایه هایی از جامعه موجب تضعیف و از بین رفتن توانمندی ها آن میگردد و منجر به فاجعه های بزرگ میشد، نه تنها رهبران بل مردم عادی نیز با ترس و وحشت بسوی زمینه های ایجاد نفاق مینگریستند و حل سریع آن را از مبرمترین وظایف تلقی میکردند. رهبران دور اندیش و خردمند، سعی میورزیدند تا همه زمینه های خصومت و حتی نهاد های فکری و عقیدتی که وحدت و اتحاد مردم و روحیه همبستگی و اتحاد میان آنان را ضعیف میساخت به گونه ای از بین برده شود تا نوعی اعتدال بوجود آید.

اگر از روایات و قصه های فولکلوری بگذریم و به برهه هایی از وقایع تاریخی جوامع مختلف نظر اندازیم می بینیم که اکثر ملل جهان در ادوار مختلف، کشمکش ها و تفرقه های درونی را گاهی با درایت و هوشیاری کامل حل و فصل کرده و با افتخار ثبت تاریخ نموده اند. یکی از بهترین نمونه ها را به یاد می آوریم که در تاریخ دین اسلام ثبت گردیده است. این نمونه عبارت از شیوه رفتار حضرت محمد پیامبر اسلام در فتح مکه میباشد. آن حضرت بعد از سالها رنج و عذاب جانسوز، قبول مهاجرت طولانی و جنگهای تحمیلی که به شهادت بهترین یاران و دوستان شان انجامید، منحیت یک فاتح بزرگ و دور اندیش، با

در این نوشتار بحث تیوریک و علمی حل منازعه و ابعاد ستراتیژیک آن مطرح نیست و صرف تلاشی شده است تا گوشه های از تجارب و اندوخته های عملی جوامع مختلف انسانی با زبان ساده تداعی گردد و بازتاب آن در افغانستان به گونه ای بیان شود.

درفولکلور، اساطیر و افسانه های مردمی اکثر جوامع بشری، نمونه های بسیار گوناگون و جالبی در ارتباط به چگونگی حل ناهنجاری های اجتماعی و رفع منازعات داخلی میان قوم، قبیله و جامعه وجود دارد، که در درازنای تاریخ از جذابیت آنها کاسته نشده است. در این حکایات و افسانه ها، شیوه های حل منازعات، بخصوص آن منازعاتی که در آن کمیت بزرگی از مردم ظاهراً مقصر شناخته میشدند و امکانات تنبیه و مجازات عمومی نیز چندان میسر و معقول پنداشته نمیشد را دریافت و از آن سودها جست.

به گونه مثال یکی از کهنترین روایات را به خوانش میگیریم. در آن چنین آمده است که مردم در اوقات معین سال (عمدتاً ختم سال) عروسکهای زشتی را به مثابه نهاد زشتی ها و پلیدی ها، جفاها و ناراحتی ها، غمها و غصه ها، عداوتها و کدورتها میساختند و هر یکی درد دل خود را مینوشت و یا با سروده ای بیان میداشت و یا به طرز سمبولیک و اشکال گوناگون تهیه میدید و به گردن عروسکی می آویخت. در ختم محفل و بعد از ابراز همه دردها و غصه ها، عروسک را به آتش میکشیدند و یا از بلندی تپه، یا قلعه ای به پایین می افکندند و خود را از شر تمام ناراحتی هایی که داشتند، ظاهراً راحت میکردند.

انها بدین وسیله یک بلاگردان یا سپربلا می افزیدند تا همه بلاها را به گردن وی اندازند و خود و دیگران را از شر عواقب فاجعه راحت سازند، و به دشمنی ها نقطه پایان گذارند و زندگی را در یک فضای تازه و فارغ از کدورتها آغاز نمایند. این بلاگردان سازی تا اکنون هم در منازعات اجتماعی و سیاسی مروج است و معمولاً این اشخاص اند که به مثابه سپر بلا از لحاظ شخصیت و یا

دانش

کتابخانه ملی افغانستان، فرهنگستان افغانستان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



دشمنان آشتی ناپذیر ولی شکست خورده، از در مصالحه و آشتی پیش آمد. موصوف بعد از فتح مکه و به منظور جلوگیری از ضعیف شدن قوم قریش و ایجاد فضای امن، به زودترین فرصت با دختر ابوسوفیان - این دشمن سوگند خورده ازدواج کرد. تاریخ به یاد دارد که ابوسوفیان شوهر هنده، مشهور به جگر خور در میدان جنگ، جگر حمزه عموی دلاور و سرباز قهرمان اسلام را به عداوت و خونخواهی از قفسه سینه اش بیرون کشیده و چک زده بود. آن حضرت با این عمل خود، در حقیقت با تحمل، گذشت، دوراندیشی و رسالتی که در پیش داشت به تمام دشمنی های قبلی نقطه پایان گذاشت و زمینه های دوستی با دشمن قبلی شکست خورده ولی خودی را فراهم ساخت. سایر یاران با دیدن چنین شیوه رفتار و عمل، با وی همراه شدند و دست از انتقام جویی کشیدند. همان است که در زمان کوتاه فتح و نصرت در مقیاس شبهه جزیره عرب و بسیار دورتر از آن نصیب مسلمانان گردید. این بزرگترین درس تاریخی بخصوص برای مسلمانان جهان است که در منازعات ذات البینی باید شیوه عمل خود قرار دهند.

اگر به جهان امروز نیز نیم نگاهی افکنیم، درمیابیم که تعداد زیادی از کشورهای که به مصیبت عظیم جنگ داخلی و برادر کشی ناشی از مداخلات بیرونی گرفتار گردیده بودند با درایت و هوشیاری، گام به گام، پا از این فاجعه ملی بیرون کشیده اند که هر یک میتوانند برای ما افغانان در موقع مناسب، منحیت نمونه های موثر مورد استفاده قرار گیرد. متأسفانه این فرصتهای تاریخی بنابر یک سلسله عوامل داخلی و عمدتاً خارجی از دست رفته اند. منظور کشورهای نیکاراگوا، انگولا، کمبودیا و دیگران اند. در دنیای متمدن امروز نمونه های دیگری نیز وجود دارد که صرف دو نمونه آن برجسته میگردد.

نخست از افریقای جنوبی می آغازم و از مردی که در تارک تاریخ معاصر همچون ستاره درخشانی میدرخشد. از نیلسن ماندیلا میگویم که مدت تقریباً سی سال بهترین ایام عمر خود را در زندانهای رژیم آپارتایت با اعمال شاقه سپری نمود و از موضع دفاع از حق و عدالت یک گام هم عقب نرفت. با به پیروزی رسیدن داعیه برحق مردم افریقای جنوبی و به کرسی نشستن در عالیترین مقام دولتی، دست به انتقامجویی نزد و شکنجه گران سرافکننده دپروزی را نوازش کرد و همه را منحیت شهروندان جمهوری به اغوش گرفت.

ا و راه و روشی را در پیش گرفت که ملت متضرر نگردد و جمهوری به ضعف و ناتوانی نگراید. و از همه مهمتر با چه شکسته نفسی و سادگی از عالیترین مقام دولتی دست کشید ولی هنوز هم با تن نحیف و رنجور به شیوه دیگری

در خدمت عامه و در قلب مردم خود جا دارد. این شخصیت شجاع که کار شاقه در معادن سنگ با غل و زنجیر، اراده آهنین او را در راه حق و عدالت درهم نشکست با به پیروزی رسیدن از خود چهره انسانی دیگری نشان داد که همه با این چهره آشنا هستیم و با تحسین و افتخار به وی مینگریم و وی را یکی از بهترین شخصیتهای دنیای معاصر میشناسیم.

چگونگی وحدت دو آلمان را به یاد می آوریم. دیوار برلین محل تقاطع دو اندیشه و دو طرز تفکر کاملاً متخاصم، یک ملت واحد را در دو سیستم متفاوت از هم جدا کرد و مقابل هم قرار داد. آن دو مانند دو دشمن عمل میکردند. با فروریختن دیوار برلین و با موجودیت دولتی به نام جمهوری دموکراتیک آلمان به مثابه یک سیستم واحد دولتی، متشکل از ارگانهای اساسی قانونگذاری، قضایی و اجرایی، قوای بزرگ نظامی و امنیتی، و هزاران کارمند وابسته به این سیستم، نه تنها کوچکترین فاجعه بی به وجود نیامد، بل حتی محاکمه تشریفاتی هونیگر رهبر آلمان دموکراتیک منحت "سپر بلا" با احترامات زیاد بر پاگردید.

جالب است که وی نیز در دفاعیه خود از موقف، نظام و سیاستهای قبلی، شجاعانه دفاع نمود و خود را در یک بخشی از تاریخ آلمان ماندگار ساخت. با چنین برخورد هوشیارانه و مدبرانه، ملت آلمان صدمه ندید و عضو حزب کمونیست آلمان دموکراتیک بنام عضویت در حزب از جامعه امروزی آلمان نه تنها تجرید نشد و تحقیر نگردید، بل این که با هویت جدید به اعتبار خود می افزاید. جامعه آلمانی در مجموع، نه تنها متشنج نگردید بل هر چه بیشتر نیرومندتر شده و به حیثیت و اعتبار بین المللی آن افزوده شده است. به تازه ترین نمونه نگاه میکنیم، به گرجستان، به کشوری که طی سالیان متمادی، بنابر موقعیت مهم جیوستراتژیک و مداخلات خارجی شبهه افغانستان، در یک منازعه ناخواسته، ده ها هزار کشته بر جا گذاشته است.

گرچی ها، با درایت و هوشیاری و بدون استفاده از سلاح و خشونت، و با همبستگی ملی، خود را از شر روباتی پیر و مافیای مسلط در قدرت نجات دادند. شخصی که طی سالهای طولانی منحت وزیر خارجه اتحاد شوروی در صحنه دیپلوماسی جهان خودنمایی مینمود و از نام بزرگترین قدرت جهان، بالای سرنوشت کشور های مختلف معامله میکرد، نه توانست طی مدت حاکمیت طولانی در گرجستان حد اقلی نیازمندی های قوم خود را برآورده سازد. کشور ما افغانستان نیز در معاملات پشت پرده ابر قدرت ها، به درایت همین شخص و حامیانش، به قربانگاه برده



شد. زمانی که چهره غم زده و سری افکنده شیواری نازی را که با ذلت توسط محافظان شخصی وی از تالار شوری خارج ساخته میشد، در پرده تلویزیون دیدم، و همچنان به یاد آوردم آن سلبی ابداری را که یکی از شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری روسیه به تأیید عکس العمل خشم آلود مردم در حوزه انتخاباتی به رخسارگریاچوف نواخت، یاورم به انتقام تاریخ بیشتر گردید. در این راستا اگر به تاریخ دور کشور خود نیز نیم نگاهی اندازیم در میابیم که بسی مسایل ذات البینی با درایت و هوشیاری و بر طبق منافع و مصالح علیای مردم حل و فصل گردیده است.

رهبران خردمند و دوراندیش ما، با شهامت و شجاعت، بدون تعصب و تنگنظری، عقده و عداوت بر خورد نموده اند



## ایدئولوژی (سید سلیمان حسینی)

و میدانستند که حل منازعات از طریق خشونت صرف خشونت می آفریند. در طول سده ها و در نبود حکومت قوی مرکزی و فقدان حاکمیت قانون، بسیاری مسایل و منازعات از طریق جرگه های قومی که در تمام اقوام کشور متداول بوده، حل و فصل میگردید.

در این جرگه ها، ناهنجاری های جدی به گونه بی حل میشد که زمینه های دوستی و اشتهی فراهم آید. ریش سفیدان مدبر قوم و قبیله میدانستند که با برخورد تعصب آمیز و خشن، قوم و قبیله از هم میپاشد و به هزاران مشکل و درد سر جبران ناپذیر دیگری مواجه میگردد و در نتیجه دشمن در کمین نشسته از آن بطور کامل نفع میبرد. محمد صادق پیکار صاحب امتیاز انیس مهاجر چاپ استرالیا

شاید کوتاهترین تعریفی را که برای ایدئولوژی بتوان ارائه داد آنست که بگوئیم: نوعی خودآگاهی است.

تعریف دیگر آنست که ایدئولوژی را سیستمی از ایده ها و قضاوتهای روشن و صریح و عموماً سازمان یافته ای بدانیم که موقعیت یک گروه، یا جامعه را توجیه و تفسیر و تشریح می نماید.

این سیستم با الهام، تأثیر پذیری شدید ارزشها، جهت یابی معین و مشخصی را برای کنش های اجتماعی آن گروه یا جامعه پیشنهاد می نماید و ارائه می دهد. بنابراین براساس تعریف فوق ایدئولوژی در درون فرهنگ به عنوان مجموعه ای کاملاً بهم پیوسته، هماهنگ و سازمان یافته از ادراکات و ارائه کننده نظرات محسوب می گردد و به همین دلیل می توان از آن به عنوان یک سیستم نام برد و از طرف دیگر با در نظر گرفتن طبیعت و جوهر آن که تجلی بخش نظرات است، ایدئولوژی به عنوان ابزار کنش تاریخی نیز محسوب می گردد. به عبارت دیگر، ایدئولوژی بوسیله مبشرین و کسانی که سعی دارند اثراتی بر جریان تاریخی جامعه خود بگذارند، ارائه می شود و اشاعه می یابد و بدین ترتیب موجب تغییرات یا تحولاتی در جامعه می گردد.

البته ایدئولوژی در حوزه الهیات و معارف اسلامی یک تئوری کلی درباره جهان هستی همراه با یک طرح جامع، هماهنگ و منسجم است که راه انسان را در زندگی مشخص میکند و هدف آن سعادت و تکامل اوست به عبارت دیگر مجموعه ای از بایدها و نبایدها در زندگی و رفتار انسان است که مایه سعادت و کمال انسان در دنیا و آخرت می گردد.

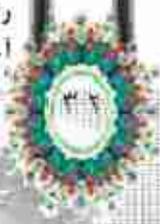
ایدئولوژی به افراد یک جامعه این امکان را می دهد که موقعیت خود را بهتر تعریف نمایند و بهتر معنی و مفهوم آن را درک کنند. ایدئولوژی به آنها می گوید که چرا و به وسیله چه کسانی استثمار شده اند، چرا عقب مانده هستند، چرا سفیدها خودشان را برتر می دانند، چرا باید تغییراتی را برای بهبود اوضاع مردم، و جامعه ایجاد کرد و از این قبیل ویژگیهای دیگر ایدئولوژی را به قرار زیر می توان خلاصه نمود:

با توجه به این مسئله که ایدئولوژی سیستمی از ایده ها و قضاوتهاست، با منافع شخصی و جمعی افراد در رابطه قرار می گیرد یعنی منافع کسانی که می خواهند از پایگاه و موقعیت خود محافظت و نگاهداری کنند و یا کسانی که می خواهند موقعیت خود را بهتر سازند و بدین ترتیب ایدئولوژی بر حسب منافی که برای افراد در بردارد، موقعیت های موجود را تأیید می نماید و یا مورد انتقاد قرار می دهد.

چون ایدئولوژی با منافع در ارتباط است. بنابراین با حالاتی روانی نیز که اغلب فراگیر است ولی به چشم نمی خورد مرتبط می گردد این حالات روانی را می توان به دودسته تقسیم کرد: اول آنکه ممکن است این حالات حالاتی اضطراب آمیز و نگران کننده باشند که معمولاً در اثر ناامنی و تردید ناشی از تغییرات احتمالی بوجود می آید. حالات اضطراب ممکن است شدید باشد و بصورت نوعی ترس شدید و دلهره در آیند. حالات یاد شده فوق معمولاً ایدئولوژی از نوع محافظه کارانه یا ارتجاعی را ایجاد می کند. حالات روانی می تواند بصورت تهاجمی و خشن ظاهر شود که ثمره دوره ای طولانی از محرومیت فردی و



کتابخانه فلسفه  
موسسه فرهنگی و آموزشی  
مطالعات فلسفی  
مطالعات فلسفی  
مطالعات فلسفی



جمعیتی باشد. این حالات تهاجمی بر خلاف حالات اضطراری باعث بوجود آمدن ایدئولوژی از نوع انقلابی یا اصلاح طلب می گردد.

ایدئولوژی با ارائه گشش جمعیتی از یکطرف باعث بوجود آمدن نوعی تامین و اطمینان در حالات اضطراری خفیف می نماید و از طرف دیگر باعث فرونشاندن خشم و احساسات در حالات تهاجمی می شود و بدین ترتیب سعی در ارضای این حالات دارد.

ایدئولوژی بوجود آورنده پدیده ای جمعیتی به نام ( ما ) است ، بدین ترتیب که مردم را به گروهی آئی در یک مجمع می خواند ، یعنی جانیکه افراد می توانند همدیگر را شناخته و دارای روحیه و احساسی قوی شوند. در اینجا ( ما ) می تواند یک طبقه اجتماعی ، یک حزب سیاسی ، یک ملت و یا یک نهضت اجتماعی و یا پدیده دیگری از این قبیل باشد. ( ما ) در ایدئولوژی غالباً آنچنان ساده و مشخص شده است که افراد می توانند با آن و یا آنچه ارائه می دهد وحدت یابند و حالات اضطراری و یا تهاجمی درونی را تحمل نمایند .

ایدئولوژی مکان پیدائی ارزشهای جدید می گردد ، بدین ترتیب که این ارزشهای نوین که غالباً منتشر ولی در وضعیتی پنهان و خفته بسر می برند ، بالاخره در قالب یک طرح ایدئولوژی قابل توجه ظاهر می شوند. گاهی نیز آنچه را که تحت عنوان ارزشهای نوظهور یا جدید می نامیم در واقع همان ارزشهای قدیمی یا ارزشهای موجود هستند که ایدئولوژی در قالب جدیدی به تعریف مجدد آن می پردازد و یا اینکه به آن ارزشها مفهومی خاص می دهد که قبلاً هم بصورت ضمنی وجود داشته است .

بر اساس چهار ملاک می توان انواعی از ایدئولوژی را مشخص نمود. این چهار ملاک عبارتند از :

گروهی که ایدئولوژی به آن گروه تعلق دارد .

رابطه بین ایدئولوژی و قدرت

نحوه عمل ایدئولوژی ها

محتوای ایدئولوژی ها

ایدئولوژی ممکن است به یک طبقه اجتماعی ، یک گروه اجتماعی ، یک شغل ( ایدئولوژی سندیکائی کارگری و ... )

گردد . ایدئولوژی ممکن است تمایلات و احساسات یک جامعه کلی را بیان نماید مثل ناسیونالیسم

ایدئولوژی ممکن است مربوط به جامعه بین المللی و یا

فوق ملی گردد مثل کمونیسم یا سوسیالیسم . در ارتباط با قدرت ایدئولوژی را می توان به سه دسته تقسیم نمود :

ایدئولوژی طبقه مسلط

ایدئولوژی گروهی که معارض قدرت مسلط و قصد دارد که قدرت را از آن خود سازد (حزب سیاسی اقلیت یا حزب سیاسی مخالف)

ایدئولوژی گروههای فشار که سعی دارند قدرت حاکم را تحت تاثیر خود قرار دهند ، بدون آنکه آنها متصرف شوند .

بر اساس نحوه عمل ، ایدئولوژی را می توان به دو نوع زیر تقسیم بندی نمود :

اصلاح طلب که با توسل به اقدامات و برنامه های آرامی وضعیت موجود را تغییر دهد .

انقلابی که با توسل به اقدامات شدید از قبیل انقلاب ، شورش و انهدام ساختار قدیم ، وضعیت موجود را دگرگون نماید

از لحاظ محتوا ایدئولوژی را می توان به انواع زیر تقسیم نمود :

ارتجاعی نامیده می شود اگر راه حل هائی را که ارائه می دهد مستلزم برگشت به گذشته باشد ، به عبارت دیگر مستلزم سیر قهقرائی جامعه باشد ایدئولوژی اگر تنها کوشش در نگهداشتن وضع موجود کند محافظه کارانه نامیده می شود .

ترقی خواه یا لیبرال نامیده می شود اگر به نفع تغییرات ضروری به ترک بعضی از سنت ها دست زند .

رادیکال گویند اگر هدفش قطع رابطه کامل با وضعیت موجود باشد .

علاوه بر تقسیم بندی های فوق می توان باز هم به انواع دیگری از ایدئولوژی اشاره نمود :

ایدئولوژی چپ ( یا چپ گرا ) که معمولاً تمایلات مارکسیستی ، سوسیالیستی و یا گاهی فقط دموکراتیک

را در بر می گیرد . ایدئولوژی راست ( راست گرا ) که تمایلات سنت گرانی شدید ، محافظه کاری یا ارتجاع

شدید را شامل می شود. در اصطلاح چپ و راست با وجودی که اغلب مهم است ، تقسیم بندیهای دیگری

را نیز در یطن خود دارند مثل چپ افراطی ، چپ میانه

رو ، میانه دست راستی و ... که تا راست افراطی ادامه می یابد





نشان داد که حیواناتها به رفتار کوشش و خطا می پردازند و هر رفتاری که تقویت در پی داشته باشد، نیرومندتر می شود (قانون اثر)

شرطی شدن عامل در موقعیتهایی صورت می گیرد که پاسخ زموذنی بر محیط اثر گذاردند اینکله محرکی غیر شرطی آن را فرا خواند حتی در شرطی شدن عامل، تقویت می تواند رویداد زارنده بی مانند ضربه الکتریکی باشد و همچنین عوامل شناختی در شرطی شدن عامل در کارند

### دیدگاه شناختی

طبق دیدگاه شناختی، جوهر یادگیری - و هوش بطور کلی - این توانایی جاندار است که جنبه های مختلف جهان را در ذهن خود بازنمایی کند و سپس بجای جهان خارج، بر روی این بازنماییهای ذهنی عملیاتی انجام دهد. در بسیاری از موارد، آنچه به طور ذهنی بازنمایی می شود، ارتباط بین محرکها یا رویدادهاست.

### نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی البرت باندورا که رفتار آدمی را به مثابه تعاملی دانمی تعیین کننده های شناختی، رفتاری، و محیطی توصیف می کند، بر نقش های برجسته فرایندهای نیابتی، نمادین و خود تنظیمی تأکید می کند.

توانمندی خارق العاده انسان برای استفاده از به او توان می بخشد تا رویدادها را باز نماید، تجربه آگاه خود را تحلیل کند، و با دیگران در هر فاصله زمانی و مکانی ارتباط برقرار کرده و به طرح، خلق، تصور و برداختن به اعمال دوراندیشانه اقدام ورزد؛ و از سویی کوتاه سازی فرایند فراگیری از طریق یادگیری مشاهده ای، هم برای رشد و هم برای بقاء حیاتی است.

### مخزن پایانی

از هر یک از دیدگاه های فوق می توان چیز تازه ای آموخت چرا که تا کنون کسی نتوانسته است نظامی ارائه دهد که مبسوط از انتقاد باشد، پی افکندن یک نظریه کاملاً رضایت بخش در زمینه یادگیری هنوز هم به عنوان یک تکلیف ناتمام ادامه دارد. اما طبیعت علم همین است، تنها رشته پژوهشی کامل رشته ای است که دیگر زنده نیست.

نوت: به علت تراکم بسیار زیاد مطالب رسیده به این فصلنامه از نویسنده تقاضا شد تا مقاله تحقیقی فوق را به صورت خلاصه برایمان بنگارند بدین لحاظ برای دریافت نسخه کامل این مقاله می توانید به سایت اینترنتی این فصلنامه مراجعه و دریافت دارید  
<http://www.tabnak.ir/Article/113659.htm>

یادگیری یکی از شاخه های جدید روانشناسی است. مساله بحث انگیز در زمینه یادگیری این است که فرایند یادگیری چگونه انجام می شود؟ از آنجائیکه روانشناسی در دامن فلسفه پرورش یافته دو دیدگاه در تجربه گرایی، و فرد گرایی که در فلسفه حاکم می باشد، بر کلیه موضوعات روانشناسی سایه افکنده است.

از آن جمله موضوع یادگیری است و همانگونه که می دانید نقش یادگیری در همه صحنه های زندگی ما نمایان است. یادگیری تنها در آموختن مهارتی خاص یا مطالب درسی نیست؛ بلکه در رشد هیجانی، تعامل اجتماعی و حتی شخصیت نیز دخالت دارد. در تعریف یادگیری می توان گفت تغییر نسبتاً دائمی در رفتار است که در نتیجه تمرین حاصل شده است. تغییراتی در رفتار که حاصل پرسش و نه تمرین یا شرایط موقت جاندار (مثل خستگی) یا حالات ناشی از مصرف برخی داروها باشند مشمول این تعریف نمی شوند. مسلماً تمام موارد یادگیری عین نیستند.

ز چهار نوع یادگیری مشخص می توان به الف) خوگیری ب) شرطی سازی کلاسیک ج) شرطی سازی و د) یادگیری پیچیده اشاره کرد. در بررسی سه رویکرد رفتار گرایی شناخت گرایی و زیست شناختی مطرح اند.

### یادگیری از دیدگاه های گوناگون:

#### شرطی سازی کلاسیک

پاولف مفهوم عمومی یادگیری از طریق تداعی را با استفاده از اصل شرطی شدن به یک حوزه مطالعاتی کمی تبدیل کرد و از همان آغاز عواملی که مؤثر در شرطی شدن را مورد توجه قرار داد. او توانست بازتاب شرطی را به عنوان مناسب ترین واحد بنیادی برای انواع یادگیری به کرسی بنشانند و شرطی سازی کلاسیک را مطرح کند. در آزمایشهای پاولف، اگر محرکی شرطی (CS) منظماً قبل از محرکی غیر شرطی (UCS) بیاید، CS علامتی برای وقوع UCS می شود و پاسخی شرطی (CR) را فرا می خواند که اغلب شبیه پاسخ غیر شرطی (UCR) است.

### اساس عصبی یادگیری: نکات مهم از نظر یادگیری عصبی عبارتند از:

- 1) تغییری در سیناپس اساس عصبی یادگیری است
- 2) نتیجه این تغییر ساختاری این است که سیناپس از آمدتر می شود.
- شرطی سازی عامل: نخستین بررسیهای منظم در مورد شرطی شدن رفتار عامل را ترتیادیک انجام داد وی خاطر



فصلنامه علمی پژوهشی روانشناسی، علوم تربیتی، مشاوره، مشاوره و روانشناسی  
 شماره 11، فصل 1، زمستان 1393



## در پاسخ مخاطبان بسیاری که درخواست درج آموزش ویندوز را نموده بودند با توجه به نام نشریه وار خطاب با IT تقدیم میگردد.

برای نصب ویندوز XP دو شیوه وجود دارد. در حالت اول ممکن است شما در سیستمان نسخه های دیگری از ویندوز را نصب کرده باشید. در این حالت با قرار دادن سی دی ویندوز XP می توانید شروع به نصب این برنامه بکنید. در حالت دوم که ما در اینجا به توضیح جامع آن می پردازیم یا در سیستم تان از قبل ویندوز نصب نشده است یا دچار مشکل شده و قابل اجرا نیست یا اینکه شما می خواهید خودتان کنترل کامل بر روی فرایند نصب اعمال کنید.

در این وضعیت شما باید ابتدا سیستم را از طریق CD-ROM راه اندازی کنید. بسته به نوع سیستم تان باید درایو راه انداز سیستم خود را از هارد به CD-ROM تغییر دهید.

در Mother Board های جدید گزینه ای با نام Boot وجود دارد که می توانید آن را انتخاب کنید. سپس با فلش های جهت دار بر روی گزینه اول رفته و کلید Enter را فشار دهید. از لیست نمایان شده CD-ROM را انتخاب کنید. برخی از Board Mother ها در این قسمت نام CD-ROM شما را نشان می دهند. مثلاً اگر شما از مدل ASUS استفاده می کنید این نام را مشاهده خواهید کرد. در صورتی که در گزینه های پائینی نام CD-ROM شما انتخاب شده است می توانید با استفاده از کلید های "+ یا -" صفحه کلید ترتیب قرار گیری آنها را تغییر دهید. توجه داشته باشید که برای نصب ویندوز حتماً باید CD-ROM در اولین گزینه قرار گیرد.

در سیستم های قدیمی تر Boot سیستم اصولاً در حالت A/C قرار دارد که باید به CD-ROM تغییر کند.

پس از اعمال این تغییرات کلید F10 را فشار داده و با انتخاب گزینه Y تغییرات اعمال شده را ذخیره کنید.

سیستم را مجدداً Restart کنید و پس از نمایان شدن کلید KeyPress any... یکی از کلید های صفحه کلید را فشار دهید تا سیستم از طریق سی دی Boot شود.

برنامه شروع به کپی فایل های مورد نیاز خود می کند. سپس مطابق شکل زیر با پنجره ای با سه گزینه مواجه خواهید شد که با فشار دادن کلید ENTER ویندوز شروع به نصب می کند.

فشردن کلید R در سیستم باعث مرمت و بازسازی اطلاعات ویندوز قبلی شما می شود (این گزینه برای مواردی استفاده می شود که شما از قبل بر روی سیستم خود ویندوز XP نصب کرده اید ولی با بروز مشکلاتی نمی توانید به درستی از آن استفاده کنید و این قسمت سعی در کپی و بازسازی برخی فایل های مورد نیاز کرده و سیستم را مجدداً در وضعیت اجرایی و عملیاتی قرار می دهد) فشردن کلید F3 نیز امکان خروج از مراحل نصب را فراهم می کند.



برای ادامه نصب کلید ENTER را فشار دهید. پنجره ای مطابق شکل زیر نمایان شده که شرح توضیحات مربوط به توافق نامه استفاده از این سیستم عامل است. با انتخاب کلید F8 از این صفحه عبور کنید.



برنامه Setup شروع به بررسی سیستم شما کرده تا نسخه های قبلی سیستم عامل ویندوز را در صورت وجود در سیستم تشخیص می دهد. پس از بررسی سیستم پنجره ای همانند شکل زیر نمایان شده و درایو های سیستم شما را لیست می کند. شما در این قسمت می توانید مسیری که برای نصب ویندوز مورد استفاده قرار می گیرد را تعیین کنید.

تصویر زیر مربوط به حالتی است که سیستم از قبل فاقد هیچ نوع سیستم عاملی بوده و هارد آن نیز پارتیشن بندی و فرمت نشده است. فضای هارد مذکور بصورت Unpartitioned و ۴ گیگابایت نشان داده شده است.

شما می توانید برای نصب ویندوز این فضا را تقسیم کنید. تقسیم فضا در این مرحله همانند استفاده از فرمان Fdisk صورت می گیرد.





پس از این مرحله با صفحه ای مواجه خواهید شد که چهار گزینه مختلف **Format** در آن قابل انتخاب است.

مطابق استاندارد های کامپیوتری دو نوع قالب بندی و فرمت برای هارد ها مورد استفاده قرار می گیرد. حالت اول و قدیمی که مورد استفاده سیستم عامل های ویندوز ۹۸ بود که با عنوان **FAT** از آنها نام برده می شود و در حالت بعدی که از لحاظ امنیتی و سرعت عملکرد بهتری دارد که **NTFS** نامیده می شود.

گزینه اول و سوم در این صفحه هر دو به حالت قالب بندی **NTFS** اشاره دارد. انتخاب گزینه اول فرمت هارد را در وضعیت **Quick** و به سرعت انجام می دهد ولی حالت سوم مدت زمان بیشتری به خود اختصاص داده و درایو تعیین شده را بطور کامل فرمت می کند (اگر شما از قبل درایو خود را فرمت نکرده اید یا اگر پارتیشن بندی خود را تغییر داده اید باید از حالت سوم استفاده کنید. به همین ترتیب گزینه دوم و چهارم نیز مربوط به قالب بندی **FAT** است.



توجه: اگر شما در سیستم تان ویندوز ۹۸ یا **ME** داشته باشید و گزینه **NTFS** را انتخاب کنید، پس از اتمام مرحله نصب ویندوز و با اجرای ویندوز ۹۸ یا ... دیگر به پارتیشن **NTFS** دسترسی نخواهید داشت و این درایو تنها از طریق ویندوز **XP** در دسترس شما قرار خواهد گرفت.

با توجه به توضیحات فوق نوع فرمت و قالب بندی سیستم را انتخاب کرده و کلید **ENTER** را فشار دهید. برای صرفنظر کردن از مرحله نصب می توانید کلید **ESC** را فشار دهید.



پس از این مرحله پنجره دیگری نمایان شده و سیستم شما پس از مدتی **Restart** می شود.

برای این منظور کلید **C** در صفحه کلید را انتخاب کرده و سپس در پنجره بعدی فضای مورد نظر خود را در آن وارد کنید.

پس از تایید مجدداً به صفحه **Unpartitioned** ارجاع داده می شوید. مجدداً بر روی فضای **Unpartitioned** رفته و کلید **C** را انتخاب کنید. در این مرحله اگر مایل بودید درایو های دیگری ایجاد کنید فضای مورد نیاز را وارد کنید و در غیر این صورت کلید **Enter** را فشار دهید تا کل فضای باقی مانده به درایو دوم اختصاص داده شود.

اگر از قبل سیستم شما پارتیشن بندی شده یا اگر سیستم عاملی از قبل بر روی آن نصب می باشد شما می توانید درایو مورد نظر خود را جهت نصب ویندوز انتخاب کنید. توجه: در صورتی که می خواهید سیستم عامل ویندوز قدیمی خود (مثلاً ۹۸ یا **ME** یا ... ) را حفظ کنید، نباید ویندوز **XP** را بر روی درایوی که این سیستم عامل ها در آن نصب شده اند، نصب کنید. انجام این کار یا تداخل در برنامه ها و پوشه های شما بالاخص پوشه **Program Files**، باعث بروز برخی ایرادات خواهد شد.

همانطور که در بالا عنوان شد، اگر شما سیستم خود را از قبل پارتیشن بندی کرده باشید در این پنجره نام آنها را مشاهده خواهید کرد. حال ممکن است شما بخواهید قبل از پیاده سازی و نصب ویندوز **XP** تغییری در تعداد یا حجم پارتیشن های خود ایجاد کنید.

برای این کار باید بر روی نام درایو مورد نظر رفته و کلید **D** را در صفحه کلید انتخاب کنید. در پنجره بعدی و برای تایید حذف کلید **I** را فشار دهید. پس از انتخاب این گزینه مجدداً در صفحه با فضایی تحت عنوان

**Unpartitioned** مواجه خواهید شد که باید مطابق روش فوق الذکر آن را به درایو خاصی تخصیص دهید. در برخی موارد پس از تخصیص فضا و پارتیشن بندی، فضایی اندک بصورت **Unpartitioned** باقی می ماند که می توانید از آن صرفنظر کنید.

توجه: حذف یک پارتیشن باعث از بین رفتن کل اطلاعات موجود در آن خواهد شد. از این رو حتماً قبل از انجام چنین کاری اطلاعات پارتیشن خود را بفرستی کرده و در صورت نیاز نسخه پشتیبانی از آن تهیه کنید.

برای شروع نصب بر روی نام درایو مورد نظر رفته و کلید **ENTER** را فشار دهید.

در صورتی که در این مرحله قصد اتمام فرایند نصب را دارید و می خواهید از این برنامه خارج شوید کلید **F3** را انتخاب کنید.



در قسمت بعد شما باید رمز یا سریالی که برای نصب ویندوز XP مورد استفاده قرار می گیرد را وارد کنید.



پس از بررسی رمز وارد شده از طرف شما و در صورت صحیح بودن آن پنجره **Computer Name and Administrator Password** را مشاهده خواهید کرد.

شما باید در قسمت **Computer Name** یک نام دلخواه برای سیستم خود وارد کنید در قسمت **Administrator password** رمز عبوری که کاربر مدیر سیستم برای ورود به آن نیاز دارد را وارد کنید. در قسمت **Confirm** نیز مجدداً این کلمه را وارد کنید.

در صورت تمایل می توانید رمزی در این دو قسمت انتخاب نکنید و آن را خالی رها کنید.



در صفحه **Date and Time Settings** می توانید موقعیت جغرافیایی خود را انتخاب کنید. از منوی **Time Zone**، گزینه **Tehran** را یافته و انتخاب کنید.



مرحله بعد مربوط به تنظیمات کارت شبکه سیستم شماست. بر روی دکمه **NEXT** این قسمت کلیک کنید



پس از راه اندازی سیستم شما نباید کلیدی را در هنگام نمایان شدن **Press Any Key** فشار دهید و باید مراحل نصب از طریق هارد انجام شود (بهتر است در این مرحله وارد **BIOS** سیستم خود شده و آن را به حالت اول بازگردانید).

از این قسمت فرایند اصلی نصب ویندوز با نمایان شدن شکل زیر آغاز می شود.

بطور معمول مدت زمان بالای ۵۰ دقیقه جهت نصب به شما نشان داده می شود.

پس از اتمام مراحل **Collecting Dynamic Update information**، **Preparing installation** به مرحله **Installing Windows** می رسیم. پنجره ای که در این قسمت دیده می شود مربوط به تنظیمات **Options and Language Regional** می باشد. در این قسمت با انتخاب گزینه **Customize** و **Details** کشور و زبان خود را انتخاب کنید (ایران، فارسی). البته پس از انجام نصب و از طریق **Control Panel** نیز می توان این تغییرات را اعمال کرد. اگر مشکلی با این قسمت دارید می توانید بدون اعمال تغییری گزینه **Next** را انتخاب کنید.



در پنجره **Personalize your software** نام خود را در قسمت **Name** و کلمه ای دلخواه به عنوان نام سازمان یا موسسه خود در قسمت **Organize** وارد کنید (این اسامی اختیاری است و هر چیزی می تواند باشد. مثلاً **Home**).



گزینه **No, not at this time** را در پنجره **Ready to Register** انتخاب کنید و سپس دکمه **Next** را در آن صفحه کلیک کنید.



همانطور که در شکل زیر مشاهده می کنید، در پنجره **Who this computer will use** پنج کاربری که از سیستم استفاده می کنند را وارد کنید. البته وارد کردن تمامی این فیلدها ضروری نیست و شما می توانید در قسمت **Your Name** تنها نام خود (یا هر نام دلخواهی) را وارد کرده و بقیه آنها را خالی رها کنید. سپس دکمه **Next** را انتخاب کنید.



در مرحله آخر و برای ورود به ویندوز دکمه **Finish** را در پنجره **Thank you** انتخاب کنید.



نکات مهم:

حتماً قبل از اتصال به اینترنت یک نسخه جدید از آنتی ویروس ها را بر روی سیستم خود نصب کنید و پس از اتصال به اینترنت و در فواصل کوتاه مدت آن را بروز رسانی کنید.

برای جلوگیری از ورود ویروسها و برنامه های مخرب همانند کرم بلستر قبل از اتصال به اینترنت باید آخرین نسخه های **Patch** مربوط به ویندوز را که در بازار وجود دارد بر روی سیستم تان نصب کنید.

امیدواریم توانسته باشیم یکی از هزاران مشکل دوست داران عرصه ای تی را حل نموده باشیم برای دانلود نسخه رنگی این آموزش به این لینک مراجعه فرمایید:

[http://gsco.4t.com/Win\\_learning-Xp\\_Ab an23.htm](http://gsco.4t.com/Win_learning-Xp_Ab an23.htm)

تا از این مرحله عبور



کنید.

در پنجره **Workgroup or Computer Domain** تنظیم تنظیم پیش فرض که **WORKGROUP** است را تایید کرده و با انتخاب گزینه **Next** این مرحله را نیز به اتمام برسانید.



تا اینجا مراحل اصلی نصب ویندوز به پایان رسیده و شما با شکلی همانند طرح زیر مواجه خواهید شد.



بسته به نوع درایور کارت گرافیک و اندازه بزرگنمایی مانیتور تان ممکن است با پیغامی همانند پیغام شکل زیر مواجه شوید. در هر حال دکمه **OK** را در آن انتخاب کنید.



به پنجره ای رنگ **Wellcome to Microsoft Windows** وارد خواهید شد. برای ادامه مراحل بر روی دکمه **Next** کلیک کنید.



موسسه تخصصی فناوری اطلاعات و کامپیوتر  
موسسه تخصصی فناوری اطلاعات و کامپیوتر



یا الهی !

همه جا نام تو را با دل دیوانه ی خود نجوا کنان فریاد می زنم  
همه شب وصال او را پیش چشمانم ترسیم میکنم چه کنم ؟  
گر نکند کریه و زاری ؟ چه کنم گر همه شب از تو نخواهم  
برسانی .

همه دنیای مرا پیش خدایش . کر تو را در همه جا ناله کنان  
میخوانم .

به همه جاه و مقامت سوکنند که خودم میدانم همه از

دوری یارست ولی من چه کنم ؟

اگر از درد برای تو نکویم ؟ چه بگویم ؟

همه ی خانه ی قلبم پر درد است کهمکن کن که دگر تاب ندارم

دست این کوچک دنیا به جزاز تو به که بند است ؟

تو مکن با من همه کوچک دنیا را . لحظه ها میگذرد در غم و

نشادی چه شود گر همه عمرم به نشادی برود

من اگر شب همه شب عجز زنان ناله کنم تو بی دست مرا مهره

دستان بزرکت بنما پای این کوچک دادار جهان را مهره خود

بنما . با توام ای همه بخشش همه آرامش دنیا کوش کن با تو

سخن میگویم دل ازرده ی ما را همه ی آن دل با وسعت دریا

بنما . همه ی بی تابی امواج مرا میخواند تو چرا میجویی که اگر

صبر منم با تو عنان خواهم بود

من اگر با تو نکویم به که کویم که دگر تاب ندارم . کوش کن !

یار مرا میخواند

لحظه شمار دریافت نظرات، پیشنهادات و مطالب شما هموطن عزیز هستیم

با ما تماس بگیرید [www.Tabakvor.4t.com](http://www.Tabakvor.4t.com)



Magazine

SCIENTIFIC, CULTURAL, SOCIAL & POLITIC

در شماره بعد خواهید خواند

کجاوه سخن

تلور اندیشه

افغانستان توسعه

افغانستان، راهی دور تا اقتدار ملی

لطفا با مردم صادق باشید

نظام سیاسی آینده افغانستان

سرگذشت کتابخانه های عامه در افغانستان



تبلیغاتتان را به ما بسپارید

دیزاین های تبلیغی بر روی اتوران CD های نرم افزاری

ایجاد کلیپ های ویدئویی

طراحی انواع کارت ویزیت و پوسترهای تبلیغاتی